

«بسم الله الرحمن الرحيم»

# معرفی اجمالی انقلاب‌های بزرگ جهان

سید محمدحسین راجی

[www.soada.ir](http://www.soada.ir)

@soada\_ir

## فهرست / معرفی اجمالی انقلاب‌های بزرگ دنیا

6..... مقدمه

6..... معرفی انقلاب‌های بزرگ دنیا

6..... 1. انقلاب 1789 م فرانسه

7..... 2. انقلاب اکتبر 1917 م روسیه

9..... 3. انقلاب 1949 م چین

10..... 4. انقلاب 1962 م الجزایر

12..... خلاصه

12..... انقلاب فرانسه:

12..... انقلاب روسیه:

12..... انقلاب چین:

12..... انقلاب الجزایر:

12..... مقایسه شرایط اقتصادی

13..... • فرانسه

13..... • روسیه

14..... • چین

15..... • الجزایر

16..... • ایران

17..... خلاصه

18..... شرایط نظامی و حمایت بین المللی

18..... فرانسه

18..... الف - شرایط نظامی:

18..... ب - حمایت بین المللی:

19..... روسیه

19..... الف - شرایط نظامی:

20..... ب - حمایت بین المللی:

20..... چین

20..... الف - شرایط نظامی:

21..... ب - حمایت بین المللی:

22..... الجزایر

22..... الف - شرایط نظامی:

23..... ب - حمایت بین المللی:

24..... ایران

24..... الف - شرایط نظامی:

25..... ب - حمایت بین المللی:

26..... خلاصه

27..... شرایط سیاسی

27..... فرانسه •

28..... روسیه •

29..... چین •

30..... الجزایر •

30..... ایران •

31..... خلاصه

32..... مشارکت مردمی

33..... فرانسه •

33..... روسیه •

34..... چین •

35..... الجزایر •

36..... ایران •

37..... خلاصه

38..... رهبری - ایدئولوژی

39..... انقلاب فرانسه •

39..... الف - رهبری:

39..... ب - ایدئولوژی:

40..... انقلاب روسیه

40..... الف - رهبری:

40..... ب - ایدئولوژی:

41..... انقلاب چین

41..... الف - رهبری:

41..... ب - ایدئولوژی:

42..... انقلاب الجزایر

42..... الف - رهبری:

42..... ب - ایدئولوژی:

43..... انقلاب ایران

43..... الف - رهبری:

44..... ب - ایدئولوژی:

**44..... خلاصه**

**46..... انقلابها، پس از پیروزی**

46..... انقلاب فرانسه

46..... الف - حاکمیت لیبرالها

46..... ب - به قدرت رسیدن رادیکالها

47..... ج - سرانجام انقلاب

47..... انقلاب روسیه

47..... الف - حاکمیت لیبرالها

48..... ب - به قدرت رسیدن رادیکالها

48..... ج - سرانجام انقلاب

49..... انقلاب چین

49..... الف - حاکمیت گروههای انقلابی

49..... ب - تحولات مهم بعد از انقلاب و سرانجام آن

50..... انقلاب الجزایر

50..... الف - حاکمیت گروههای انقلابی

50..... ب - تحولات بعدی انقلاب و سرانجام آن

51..... انقلاب ایران

الف - حکومت لیبرالها ..... 51

خلاصه ..... 52

## مقدمه

مقایسه بین پدیده‌های گوناگون اجتماعی - انسانی بسیار مشکل و پیچیده است و انقلاب‌های بزرگ دنیا از این گونه پدیده‌ها هستند. علت مشکل بودن مقایسه این پدیده‌ها آن است که از یک طرف در شرایط زمانی و مکانی یکسانی رخ نمی‌دهند، بلکه هر کدام به تناسب زمان و مکان مخصوص به خود اتفاق می‌افتند و از طرف دیگر انسان‌هایی که در هر کدام از انقلاب‌های بزرگ دنیا شرکت کرده و باعث پیروزی و غلبه بر رژیم‌های سیاسی خود شده‌اند، دارای هدف‌ها، ارزش‌ها، افکار، عقاید و فرهنگ‌های متفاوتی بوده‌اند.

باین حال، یکی از راه‌های شناخت اهمیت و ماهیت یک انقلاب بزرگ همانند انقلاب اسلامی ایران، مقایسه آن با سایر انقلاب‌های بزرگ دنیاست. برای این منظور چهار انقلاب بزرگ دنیا، یعنی انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب اکتبر 1917 م روسیه، انقلاب 1949 م چین و انقلاب 1962 م الجزایر انتخاب شده‌اند. ابتدا هر کدام از این انقلاب‌ها را به طور اجمال معرفی می‌کنیم تا متریان آشنایی کلی نسبت به آنها همانند انقلاب ایران پیدا کنند تا امکان مقایسه فراهم آید.

## معرفی انقلاب‌های بزرگ دنیا

### 1. انقلاب 1789 م فرانسه<sup>1</sup>

در طول قرن هفده و هجده میلادی پادشاهان فرانسه با حکومت سلطنتی استبدادی بر این کشور حکمرانی می‌کردند. اراده ملت در آن کشور جایگاهی نداشت. حرف پادشاه قانون بود و همه باید از آن اطاعت می‌کردند.

در طول دوران پادشاهی لوئی چهاردهم و پانزدهم و حتی قبل از آنها به علت ولخرجی‌ها و عیاشی‌های دربار و جنگ‌های پی در پی با کشورهای خارجی، اوضاع اقتصادی هر روز نسبت به روز قبل وخیم تر می‌شد. اخذ مالیات از مردم بیشتر شده و آنها تحت شرایط سخت و طاقت‌فرسای اجتماعی و اقتصادی قرار داشتند. تمام این فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر دوش طبقه سوم<sup>1</sup> جامعه فرانسه بود که نسبت به طبقات دیگر از سطح زندگی بسیار پایینی برخوردار بودند. در چنین اوضاع و احوال وخیم اقتصادی و اجتماعی، لوئی پانزدهم در 1774 م به پادشاهی رسید. وی فردی جوان و فاقد تجربه لازم برای برنامه‌ریزی و حکومت در یک کشور با اوضاع نابسامان بود. به همین دلیل زمینه‌های لازم جهت یک انقلاب در این کشور فراهم شد.<sup>2</sup>

1. در این زمان مردم فرانسه به سه طبقه نجبا، روحانیون و طبقه سوم تشکیل شده بود که مجموع دو طبقه اول را طبقه ممتاز نیز می‌گفتند.

2. انقلاب فرانسه، ریچارد تیمز، ترجمه عسگری پاشایی، ص 3 - 5، مروارید.

در 1786 م، هنگامی که حکومت فرانسه نتوانست حقوق کارمندان و نظامیان را پرداخت کند وزیر مالیه آن کشور پیشنهاد کرد که مجمعی از نجبای فرانسه تشکیل شود تا راه حلی برای اوضاع وخیم اقتصادی پیدا کند. پس از تشکیل مجمع نجبا، آنها نیز پیشنهاد کردند که یک مجمع قانونگذاری با شرکت همه گروه‌های مردم به نام «مجمع طبقات عامه» تشکیل شود. با تشکیل این مجمع برای نخستین بار طبقه سوم که اکثریت مطلق مردم را تشکیل می‌داد، توانست صدای خود را به وسیله نمایندگان به گوش مقام‌های فرانسوی برساند. این نمایندگان وقتی که با مشکلاتی از سوی دربار و نمایندگان دو طبقه اشراف و روحانیون روبه‌رو شدند، طی اجلاس‌ای جداگانه نام مجمع را به «مجلس مؤسسان ملی» تغییر داده، سوگند یاد کردند که تا تدوین یک قانون اساسی در فرانسه به کار خود ادامه دهند. این اولین گام مبارزه در راه تحقق انقلاب کبیر فرانسه بود.<sup>1</sup>

در 1789 م، فشارهای شدید اقتصادی از یک سو و زمستان سخت و طاقت فرسا از سوی دیگر، باعث شد که مردم فرانسه در مضیقه کامل قرار گرفته حتی نتوانند لقمه نانی برای خود تهیه کنند. این موضوع در شهر پاریس به مراتب بدتر از جاهای دیگر بود و به همین دلیل مردم پایتخت به خیابانها ریخته، دست به شورش و انقلاب زدند و با تهیه تعدادی سلاح گرم، کنترل پاریس را در اختیار گرفتند. سپس به سوی زندان «باستیل» که مظهر حکومت استبدادی و محل حبس عده زیادی از مردم بود، حمله‌ور شده، آنجا را در تاریخ چهارده ژوئیه 1789 م برابر با سال 1168 ه. ش به تصرف خود درآوردند. پادشاه فرانسه (لوئی چهاردهم) تسلیم گردید و حکومت مطلقه استبداد تبدیل به مشروطه سلطنتی شد. هرچند تاریخ پیروزی انقلاب فرانسه را فتح زندان مخوف باستیل می‌دانند، اما وقایع و تحولات انقلابی بسیاری در طی چهار سال بعد رخ داد که سرانجام منجر به سقوط سلطنت و اعلام جمهوری و اعدام لوئی شانزدهم گردید که آنها را از پیامدهای انقلاب به شمار می‌آورند.<sup>2</sup>

## 2. انقلاب اکتبر 1917 م روسیه

از 1613 م تا 1917 م، خاندان «رومانف» در روسیه با لقب «تزار» حکومت می‌کردند. در زمان سلطه رومانف‌ها در روسیه، مردم این کشور از هر نوع آزادی اجتماعی و سیاسی محروم بودند. دهقانان که حدود 85 درصد از جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دادند در بدترین موقعیت اقتصادی و اجتماعی قرار داشتند. سیستم «سرواژ»<sup>3</sup> که به معنای بردگی کامل دهقانان به وسیله مالکین زمین و فئودالها بود در این کشور پهن‌ور رواج داشت. طبق این سیستم، مالکان حتی حق خرید و فروش دهقانان را داشتند و در هنگام خرید و فروش زمین، دهقانان (سرفه‌ها) به مالک جدید منتقل می‌شدند!<sup>4</sup> در سال 1861 م، اگر چه سیستم سرواژ توسط تزار «الکساندر دوم»

1 انقلاب فرانسه، مصطفی ملکوتیان، ص 1 - 17، مرکز آموزش عالی تربیت مربی سپاه.

2 انقلاب فرانسه، ملکوتیان، ص 18 - 20.

3 سرواژ به معنای قدرت نامحدود یک طبقه کوچک اشراف مالک زمین بر توده عظیم دهقانان برده بود.

4 مجله عروة الوثقی، سال اول، شماره 13، ص 18 - 20، نشر حزب جمهوری اسلامی.

لغو شد. اما هنوز هم دهقانان از مالکیت زمین بی‌بهره بودند. علاوه بر این، دهقانان هنوز صاحب اختیار کامل خود نبودند، زیرا اگرچه از قید مالک زمین آزاد شده بودند اما به «کمون روستایی» که مالکیت دسته جمعی دهقانان بر زمین بود، تعلق داشتند.<sup>1</sup>

استبداد تزار و نارضایتی دهقانان از یکسو و رشد سریع طبقه کارگر، شکستهای روسیه در جنگ 1905 م با ژاپن و جنگ اول جهانی از آلمان و رشد اندیشه روشنفکری بویژه رشد افکار مارکسیستی از سوی دیگر، همه دست به دست هم داده، زمینه‌های لازم را برای انقلاب اکتبر 1917 م فراهم کردند.<sup>2</sup>

در سال 1905 به دنبال شورش کارگران پتروگراد (پایتخت آن زمان روسیه) و کشتار چند نفر از آنها، این شورش به سراسر روسیه گسترش پیدا کرد ولی با پذیرش بعضی از خواسته‌های کارگران از جمله تشکیل مجلس دوما (دوما به معنای محل تفکر است) از سوی نیکلای دوم و شکاف بین مبارزین و جنگ روسیه با ژاپن در همین سال بهانه به دست تزار داده، وی توانست شورش را سرکوب کند. از این تاریخ تا 1917، نیکلای دوم دوباره قدرت را به طور کامل در دست گرفت و به وعده‌های قبلی خود پشت پا زده تا این که در 23 فوریه همان سال که مصادف با روز بین‌المللی زنان بود، تظاهرات آرامی با دعوت زنان صورت گرفت و چند روز ادامه پیدا کرد. در روز 25 همین ماه بلشویکها که گروه اکثریت مارکسیستها را تشکیل می‌دادند و خود را از قافله عقب می‌دیدند، اعلام راهپیمایی کردند که سرانجام منجر به کشته و زندانی شدن چند نفر و استعفای تزار و تشکیل دولت موقت و ایجاد شورای کارگران پتروگراد گردید. این اولین گام در پیروزی انقلاب روسیه بود.<sup>3</sup>

دولت موقت که از اشراف و بورژواها تشکیل شده بود، انقلاب را به ثمر رسیده تلقی می‌کرد. این دولت نتوانست خواسته‌های شورای کارگران و طبقات محروم را برآورده کند. به همین دلیل یک دولت ائتلافی دیگر با شرکت شش تن از سوسیالیستها تشکیل شد و آن هم به علت عدم کارآیی جایش رابه یک دولت جدیدی به ریاست «کرنسکی» داد. بلشویکها به ریاست «لنین» که در این زمان خواستار به دست گرفتن قدرت توسط شورای کارگران، پایان جنگ جهانی اول که روسیه هم درگیر آن بود، تقسیم زمین بین روستایان و اداره کارخانه‌ها توسط کارگران بودند، مورد توجه مردم قرار گرفتند. با دعوت بلشویکها، دهقانان، باقی مانده مالکان را از روستاها بیرون کرده، زمینها را بین خود تقسیم نمودند. همچنین کارگران کارخانه‌ها را تصرف کرده، نقاط حساس شهر به دست بلشویکها افتاد و دولت سقوط کرده، انقلاب 1917 م با چند کشته به پیروزی رسید. از این تاریخ، قدرت سیاسی به دست بلشویکها افتاد و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیل شد.<sup>4</sup>

انقلاب روسیه یک نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیک جدیدی را در مقابل نظام سرمایه‌داری و لیبرالی غرب به وجود آورد. این انقلاب دارای تفاوت‌های زیادی با انقلاب اسلامی ایران است که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

1 تاریخ انقلاب روسیه، جوئل کارمایکل، ترجمه هوشنگ امیر مکرری، ص 4 - 7، رازی.

2 همان، ص 8 - 30.

3 انقلاب روسیه، فرانسوا گزایوه کوکن، ترجمه عباس آگاهی، ص 39 - 54، آستان قدس.

4 انقلاب روسیه، فرانسوا گزایوه کوکن، ترجمه عباس آگاهی، ص 77 - 107 و انقلاب اکتبر روسیه، ملکوتیان، ص 8 - 11.



### 3. انقلاب 1949 م چین

کشور پهناور و پر جمعیت چین دارای سابقه تاریخی و فرهنگی طولانی است. از خصوصیات و ویژگیهای فرهنگی مردم چین از قدیم الایام، استقلال و عدم وابستگی به بیگانگان و تکیه آنها بر کالاها و منابع داخلی خود بوده است. قدرتهای بزرگ و غارتگران غربی که به این خصوصیات فرهنگی چین پی برده بودند، به فکر نفوذ و دستیابی به آن کشور برآمدند. تریاک و تجارت پر منفعت آن وسیله‌ای برای نفوذ در آن کشور شد که سرانجام منجر به جنگی به نام «جنگ تریاک» بین انگلستان و چین در 1839 م شد. این جنگ به مدت چهار سال طول کشید که با شکست کامل چین از انگلستان و تحمیل قراردادهای آن کشور بر چین به پایان رسید. در اثر این شکست چندین بندر آن کشور در اختیار کشور استعمارگر انگلستان قرار گرفت. شکست در جنگ تریاک سرآغاز نفوذ کشورهای دیگر نیز بر چین شد. به طوری که تا 1889 م، تمام سواحل و بندرهای چین طبق قرار دادهایی به مدت 25 تا 99 ساله در اختیار استعمارگران قرار گرفت<sup>1</sup> که از جمله آنها هنگ کنگ بود که چندی قبل تحویل چین شد.

نفوذ بیگانگان در چین و توسعه و رواج تجارت تریاک در آن کشور، عواقب شدید سیاسی و اجتماعی برای مردم آن کشور به ارمغان آورد که از جمله آنها، نابودی سیستم اقتصاد کشاورزی سنتی خودکفا، توسعه شهری و تغییر بافت سیاسی - اجتماعی سنتی آن کشور، وجود ده میلیون معتاد، فروپاشی جوامع روستایی، سرازیری کالاهای خارجی به چین و نابودی صنایع و محصولات داخلی، نقض حاکمیت آن کشور و ضعف امپراتوری آن را می‌توان نام برد.

عوامل مذکور از یک سو و فساد دربار خاندان منچو<sup>2</sup>، شکست در جنگ با ژاپن در سالهای 5 - 1894، استقلال شبه جزیره کره و تصرف چندین جزیره چین به وسیله ژاپن از سوی دیگر، باعث جنبشها و شورشهایی در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم در این کشور شد که سرانجام در 1911 م، خاندان منچو و امپراتوری پنج هزار ساله چین به وسیله یک انقلاب بورژوازی ملی به رهبری «سون یات سن» سرنگون و رژیم جمهوری در آن کشور تشکیل گردید.<sup>3</sup>

بعد از پیروزی انقلاب 1911 م، «سون یات سن» حزب ملی خود به نام «کومین دانگ» (کومین تانگ) را تشکیل داد. اما حکومت ملی او نتوانست مشکلات اقتصادی، بی نظمی سیاسی را سر و سامان داده، کشور را از اشغال بیگانگان خارج سازد، به همین دلیل زمینه‌های لازم برای فعالیت سیاسی گروههای کمونیست فراهم آمد و متعاقب آن، حزب کمونیست چین در 1921 م در شانگهای با الهام از پیروزی انقلاب کمونیستی روسیه تشکیل شد که از جمله بنیانگذاران آن «مائو تسه تانگ» (تونگ) بود. حزب کمونیست چین بر طبق نظر کمونیسم بین الملل (کمینترن) که توسط دولت شوروی تشکیل شده بود، با حزب ملی «کومین دانگ» متحد شده، طی دوران همکاری با حزب «سون یات سن»، چندین اعتصاب کارگری علیه شورشیان و بیگانگان به راه انداخت. بعد از فوت «سون یات سن» در 1925 م، «چیان کای چک» (کیان کای شک) جانشین او شد.

1 انقلاب چین، بهزاد شاهنده، ص 5 - 8، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی؛ جنگ تریاک، بی. م، ترجمه ج نوایی، ص 25 - 48، انتشارات شبگیر

2 منچویامانچو سلسله امپراتوری بود که از سال 1644 تا 1911 م به مدت حدود 2/5 قرن در چین حکومت می‌کرد.

3 قدرتهای جهانی در قرن بیستم، هاریت وارد، ترجمه جلال رضایی راد، ص 202 - 207، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1360.

وی در زمان حکومت خود دوبار دست به کودتا، قتل عام و برکناری کمونیست‌ها از حزب ملی زد اما کمونیست‌ها همچنان به دستور رهبران شوروی ناچار بودند با ملی‌گرایان همراه بوده و در سرکوب نظامیان که در این زمان هرکدام قسمتهایی از شمال چین را به اشغال خود درآورده بودند، همکاری کنند.<sup>۱</sup> ولی در نهایت کمونیست‌ها از حزب ملی اخراج شدند.

پس از اخراج کمونیست‌ها از حزب ملی کومین تانگ، آنها به مناطق روستایی چین رانده شده و به رهبری مائو ارتش سرخ (پارتیزان‌ها) را تشکیل دادند. آنها برخلاف کمونیست‌های روسیه که متکی بر کارگران بودند، شیوه جنگ انقلابی با تکیه بر دهقانان را در پیش گرفتند. در ۱۹۳۴ م، حزب کمونیست چین تصمیم گرفت برای دفاع از خود در مقابل ملی‌گرایان و تبلیغ و تشریح دیدگاه‌های انقلابی خود دست به یک راهپیمایی طولانی بزند. در حین این راهپیمایی تاریخی، مائو به طور رسمی به رهبری حزب کمونیست برگزیده شد. در ۱۹۳۷ م، حزب کمونیست و ملی‌گرایان چین برای مقابله با تجاوز ژاپن به آن کشور یک بار دیگر دست به اتحاد موقت زدند. رشادتها و دلاوریهای نظامیان کمونیست در زمان اشغال قسمتهایی از آن کشور توسط ژاپن در طی جنگ دوم جهانی باعث شده بود که آنها محبوبیت قابل توجهی را در میان مردم چین به دست آورند. پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، قسمتهای زیادی از مناطق اشغالی ژاپن به تصرف این نظامیان درآمد. در ۱۹۴۶ م، جنگ داخلی چین یک بار دیگر بین کمونیست‌ها و ملی‌گرایان به رهبری «مائو» و «چیان کای چک» آغاز شد که سرانجام آن پیروزی انقلابیون آزادیبخش چین به رهبری مائو بود. این نیروها، شهرهای پکن و نانکن را به تصرف خود درآورده، جمهوری خلق چین توسط مائو در اول اکتبر ۱۹۴۹ م، تشکیل شد.<sup>۲</sup> انقلاب چین دومین انقلاب کمونیستی بعد از انقلاب روسیه بود.

#### ۴. انقلاب ۱۹۶۲ م الجزایر

الجزایر کشور بزرگ و مسلمانی است که در شمال آفریقا در همسایگی کشورهای تونس، لیبی، مالی، موریتانی، نیجر و مراکش واقع شده است. مساحت آن کشور ۷۴۱,۳۸۱,۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن طبق آمار ۱۹۹۰ م ۰۰۰,۳۶۰,۲۵ نفر است. الجزایر از نظر وسعت دهمین و از نظر جمعیت سی و ششمین کشور جهان است.<sup>۳</sup>

این کشور از نظر سیاسی کشوری با سابقه کهن و طولانی است. این سرزمین از ۱۶۴ قبل از میلاد تحت سلطه امپراتوری روم قرار گرفت و در پی رسمیت یافتن آیین مسیحیت در روم، این آیین در الجزایر نیز پا گرفت.<sup>۴</sup> هنگامی که اسلام در شمال آفریقا توسعه یافت، الجزایر نیز با آغوش باز و گشاده آن را پذیرفت. در سال ۲۸۸ هجری در نواحی مرکزی «منطقه المغرب» که الجزایر امروزی بخشی از آن است، خلافت فاطمی توسط شیعیان اسماعیلی تأسیس گردید. از این زمان به بعد، قدرت سیاسی به وسیله خاندانهای مختلف دست به دست شد. با تجزیه سیاسی مغرب بزرگ در ۱۵۴۱ م، استیلای ترکان عثمانی بر الجزایر به عنوان جزئی از منطقه المغرب آغاز و به

<sup>۱</sup> قدرتهای جهانی در قرن بیستم، هاریت وارد، ترجمه جلال رضایی راد، ص ۲۰۲ - ۲۰۷.

<sup>۲</sup> چین، ۱۹۷۱ - ۱۹۲۱، ژاک کیورمانر، ترجمه جمشید نبوی، ص ۲۱ - ۳۲.

<sup>۳</sup> مغرب بزرگ، از استقلال تا سال ۲۰۰۰، پل بالتا، ترجمه عباس آگاهی، ص ۸۳.

<sup>۴</sup> الجزایر، غلامحسین میرزا صالح، ص ۴.

مدت سه قرن ادامه پیدا کرد و در طی این مدت به وسیله نظام «بیگلر بیگی» که به طور مستقیم در برابر سلطان عثمانی مسؤول بود، اداره گردید. سپس سلسله‌ای از پاشاها که هرکدام برای مدت سه سال منصوب می‌شدند، بر الجزایر حکومت کردند.<sup>۱</sup>

یکی از مهمترین رویدادهای تاریخ الجزایر، اشغال آن در چهاردهم تیر 1209 هـ ش برابر با پنجم ژوئیه 1830 توسط ارتش 37/000 نفری فرانسه می‌باشد. این اشغال تا 1962 م یعنی به مدت 132 سال به طول انجامید و در طی این دوران این کشور یکی از مستعمرات فرانسه بود. از آغاز اشغال الجزایر، مبارزه خونین ملت مسلمان آن علیه سلطه و غارت فرانسویان از این کشور به طور جدی و پیوسته ادامه یافت و در این فرایند، ملت الجزایر بیش از یک میلیون نفر از بهترین فرزندان خود را در مصاف با غارتگران متجاوز تقدیم آزادی و استقلال کشورشان کرد. به همین دلیل نام دیگر این سرزمین را «بلد المليون شهيد» ، یعنی کشور یک میلیون شهید، نهاده‌اند.<sup>۲</sup>

به هر حال الجزایر پس از یک دوره طولانی مبارزات خونین، سرانجام در 1341 هـ ش / اول ژوئیه 1962 م استقلال و آزادی خود را مجدداً به دست آورد.<sup>۳</sup> به دنبال اخراج اشغالگران فرانسوی از الجزایر «فرهت عباس» یکی از انقلابیون الجزایری به عنوان رئیس جمهور برگزیده شد و «احمد بن بلا» به عنوان نخست وزیر، اعضای کابینه خود را معرفی نمود. در نوزدهم ژوئن 1344 هـ ش / 1965 م، سرهنگ «حواری بومدین» که سمت وزیر دفاع الجزایر را بر عهده داشت حکومت بن بلا را با یک کودتای نظامی سرنگون و خود زمام قدرت را به دست گرفت. با مرگ بومدین در 1978 م، سرهنگ شاذلی بن جدید قدرت را به دست گرفت.

انقلاب الجزایر یکی از مهمترین انقلابهای قرن اخیر است که با بیشترین تلفات انسانی توانست استعمارگران فرانسوی را از یک کشور مسلمان اخراج کرده، باعث شور و هیجان بیشتر مسلمانان جهان و بویژه کشورهای مسلمان شمال آفریقا علیه سایر قدرتهای بیگانه و استعمارگر شود.

1 روزنامه جمهوری اسلامی، شماره 366، (26 دی 1370) ص 10.

2 همان.

3 الجزایر، میرزا صالح، ص 13

## خلاصه

### انقلاب فرانسه:

استبداد پادشاهان فرانسه، نظام طبقاتی، اوضاع نابسامان اقتصادی، افزایش مالیاتها و در نتیجه فشار بیش از حد به طبقه سوم، شکست ارتش آن کشور در جنگ‌های خارجی و... از یکسو و زمستان سخت و طاقت فرسای سال 1789 م. از سوی دیگر باعث شد که مردم پاریس در این سال به خیابانها ریخته دست به انقلاب بزنند و ضمن تصرف زندان مخوف باستیل حکومت استبدادی را نابود سازند.

### انقلاب روسیه:

استبداد سیصد ساله خاندان رومانف در روسیه تزاری، نارضایتی دهقانان، رشد سریع طبقه کارگر، شکستهای این کشور در جنگ با ژاپن و آلمان و رشد اندیشه‌های روشنفکری بویژه مارکسیستی باعث شد که زمینه‌های لازم برای انقلاب اکتبر 1917 م، فراهم شود و سرانجام منجر به نابودی تزارها و تشکیل اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی گردد.

### انقلاب چین:

استعمار انگلستان که از طریق تجارت تریاک وارد چین شد و در جنگ تریاک آن کشور را شکست داد، کم‌کم نفوذ گسترده‌ای در آن کشور پیدا کرد. مردم چین که از یوغ استعمارگران و خاندان منچو به تنگ آمده بودند، دست به قیامهای پی در پی زدند و در نهایت در 1949 م. انقلاب کمونیستی آنها با الهام از انقلاب اکتبر روسیه به رهبری مائو به پیروزی رسید.

### انقلاب الجزایر:

کشور مسلمان الجزایر در 1830 م. توسط ارتش فرانسه اشغال شد و به مدت 132 سال تحت استعمار آن کشور قرار گرفت. در این زمان مردم مسلمان آن کشور مبارزه خونینی را علیه سلطه‌گران فرانسوی آغاز کردند و سرانجام با تقدیم حدود یک میلیون شهید، آزادی و استقلال کشور خود را در 1962 م. به دست آوردند و دولت انقلابی به رهبری فرهنگ عباس تشکیل دادند. سپس، «بن بلا»، «حواری بومدین» و «شاذلی بن جدید» به ترتیب در آن کشور پس از انقلاب در رأس قدرت قرار گرفتند.

## مقایسه شرایط اقتصادی

به طور کلی هر انقلابی دارای سه مرحله است: مرحله قبل از پیروزی، مرحله پیروزی و مرحله بعد از پیروزی. در هر سه این مراحل، شرایط و اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بسیار مهم هستند و مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### • فرانسه

از اوایل قرن هجدهم و قبل از انقلاب کبیر فرانسه، نشانه‌های زیادی مبنی بر وخامت اوضاع اقتصادی در فرانسه به چشم می‌خورد. این کشور از پنجاه سال قبل از انقلاب دچار مشکلات و بحرانهای مالی و اقتصادی فراوانی بود که روز به روز بر دامنه آن افزوده می‌شد. کسر بودجه دولت هر سال نسبت به سال پیش افزایش یافته، قرضهای داخلی و خارجی آن کشور سیر صعودی داشت. افزایش مالیاتها، استبداد و خودکامگی پادشاه، ولخرجیها، عیاشیها و جنگهای پی در پی با کشورهای دیگر، همه دست به دست هم داده بودند تا کشور فرانسه دچار یک رکود اقتصادی شدید شود.<sup>1</sup>

جامعه فرانسه در طول قرن هجده و همزمان با انقلاب به طور کلی از سه طبقه روحانیون، نجبا و طبقه سوم تشکیل شده بود. دو گروه روحانیون و نجبا طبقات ممتاز جامعه را تشکیل می‌دادند و دارای امتیازهای زیادی بودند. از جمله قدرت سیاسی، قضایی، قانونگذاری و تأمین امنیت اجتماعی در دست آنها بود؛ از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض دولتی معاف بوده و در اجرای قوانین به طبقه سوم ظلم و ستم می‌کردند.<sup>2</sup> طبقه سوم خود از چند گروه و صنف تشکیل شده بود و عده‌ای از آنها با تولیدات صنعتی و خدمات اداری در دستگاه دولتی از نظر پولی و مالی رشد کرده بودند، ولی به رغم رشد اقتصادی، از قدرت سیاسی محروم بودند. گروه دیگر یعنی کارمندان، کارگران و کشاورزان و فروشندگان جزء و... که اکثریت طبقه سوم را تشکیل می‌دادند، در محرومیت مطلق به سر می‌بردند. علاوه بر این، تمام فشارها و هزینه‌های کلان مالیاتی که دولتمردان فرانسه برای بهبود اقتصادی پیشنهاد می‌کردند، بر دوش همین طبقه بویژه کشاورزان بود. چنین شرایط وخیم اقتصادی و طبقاتی از یک سو و زمستان سخت سال 1789 م، به همراه عبور از مرحله فئودالیت به سرمایه‌داری از سوی دیگر، باعث شده بودند که زمینه‌های لازم برای یک انقلاب مردمی در فرانسه آماده شود.<sup>3</sup>

### • روسیه

از آغاز قرن بیستم، روسیه در وضعیت نامطلوبی از نظر اقتصادی بسر می‌برد. جنگ 1905 م. با ژاپن، رکود اقتصادی، بیکاری کارگران، گرسنگی و نداشتن زمین کشاورزی و نیز درآمد پایین، قحطی و خشکسالی باعث شده بود که عده زیادی از دهقانان کارشان را ترک کرده، رهسپار شهرهای روسیه و دیگر کشورها شوند. همچنین رشد صنعتی روسیه که در این زمان آغاز شده بود موجب تسریع

1 جزوه درسی انقلاب فرانسه، قاسم افتخاری، ص 1 - 8، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

2 تاریخ قرن هجدهم، انقلاب کبیر فرانسه و امپراتوری ناپلئون، آلبر ماله، ترجمه رشید یاسمی، ص 320 - 368.

3 همان.

در روند مهاجرت روستاییان به شهرها شد. اما به علت وابستگی سرمایه‌گذاران به منابع مالی بیگانه و استقراض خارجی، درآمد ملی پایین آمده، آن کشور در بحران اقتصادی به سر می‌برد.<sup>۱</sup>

با آغاز جنگ جهانی اول، همه منابع کشور از جمله نیروی انسانی، تولیدات صنعتی، منابع مالی، سوخت و منابع غذایی در اختیار جنگ قرار گرفت. در نتیجه تولیدات کشاورزی و صنعتی به شدت کاهش پیدا کرد و مواد غذایی در شهرها جیره‌بندی شد. علاوه بر اینها، مشکلات حمل و نقل، سوء مدیریت سیاسی، نابسامانی در تهیه و توزیع کالاها، بحران نان و سوخت، افزایش شدید تورم، کاهش درآمدها، افزایش مالیاتهای جنگی، همه دست به دست داد و زمینه‌های لازم برای اعتصاب و شورش کارگران و دهقانان و حتی شورش نظامیان و در نتیجه انقلاب اکتبر 1917 م، و سقوط حکومت تزارها را فراهم کرد.<sup>۲</sup>

## • چین

اقتصاد چین از زمانهای گذشته وابسته به کشاورزی سنتی آن کشور بود؛ به طوری که در قرن نوزده، 34 مردم چین در روستاها زندگی می‌کردند و 45 درآمد ملی کشور از طریق کشاورزی به دست می‌آمد. بعد از جنگ تریاک و آغاز هجوم سیل‌آسای بیگانگان به آن کشور، سیستم اقتصاد سنتی آن کشور فرو پاشید ولی سیستم صنعتی جدیدی هم جایگزین آن نشد. با ورود تجار خارجی و سرازیر شدن کالاهای بیگانگان به آن کشور، نه تنها صنایع داخلی و کشاورزی چین با ورشکستگی و رکود روبه‌رو شد بلکه نبض اقتصاد و تجارت کشور به دست بیگانگان افتاد و عده زیادی از کشاورزان و تجار و کسبه آن کشور بیکار شدند.<sup>۳</sup>

شکست چین از ژاپن در 1895 م. واگذاری چند بندر مهم اقتصادی و تجاری آن کشور به ژاپن و پرداخت غرامت و دادن امتیازهای دیگر به سایر کشورهای اروپایی<sup>۴</sup> پیروزی ناسیونالیستهای چین در 1911 به رهبری «سون یات سن» و آغاز درگیری و جنگهای داخلی ملی‌گرایان با کمونیستها از یک سو و اشغال قسمتهای زیادی از شمال این کشور به وسیله نظامیان شورشی از سوی دیگر، باعث فقر و بیچارگی مردم چین شده بود. علاوه بر موارد فوق، جنبشها و اعتصابهای کارگری و دهقانی و بالاتر از همه، آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال بخش مهمی از کشور چین توسط ژاپن، همه دست به دست هم داده بودند تا اقتصاد پرجمعیت‌ترین کشور جهان قبل از انقلاب کمونیستی 1949 م. به رکود کامل و نابودی گراید. طبیعی است که در چنین مواقعی زمینه‌های لازم برای تغییر و تحولات مهم فراهم خواهد شد.<sup>۵</sup> به همین دلیل، کمونیستهای چین به رهبری «مائو» که از مدتها پیش در آن کشور فعالیت داشتند، انقلاب بزرگ و مردمی خود را در سراسر آن کشور با تکیه بر روستاییان آغاز نمودند. مردم چین که از نفوذ بیگانگان، اشغال کشور، بی‌نظمی و هرج و مرج اجتماعی به ستوه آمده بودند و قدرت فائده‌ای برای پایان چنین وضعی و برقراری ثبات و امنیت و اخراج بیگانگان و سرکوب شورشیان

1 انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، منوچهر محمدی، ص 55 - 57، نویسنده.

2 انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، منوچهر محمدی، ص 58 - 61. و تاریخ انقلاب روسیه، لئون تروتسکی، ترجمه سعید باستانی، 3 جلد، ج 1، ص 27 - 42.

3 انقلاب چین، شاهنده، ص 8 - 12.

4 همان، ص 16 - 18.

5 قدرتهای جهان در قرن بیستم، وارد، ص 216 - 227.

نمی‌دیدند، از حرکت انقلابی حزب کمونیست چین به رهبری مائو استقبال کردند. سرانجام انقلابیون کمونیست چین توانستند در 1949 م. بر کشور بزرگ چین مسلط شوند و نظم و امنیت را برقرار کنند.

## • الجزایر

در بررسی شرایط اقتصادی الجزایر در دوران قبل از انقلاب به نشانه‌های روشنی از وخامت وضع اقتصادی برمی‌خوریم. این اوضاع نابسامان از 1830 م. تا اواسط قرن بیستم با نوساناتی تداوم پیدا کرد. به طور کلی دو عامل استعمار و جنگ‌های پی در پی آزادیبخش داخلی ضربه‌های هولناکی بر اقتصاد الجزایر وارد کرد. در بین سالهای 1830 م. تا 1880 م. که فرانسه سرگرم تثبیت کنترل نظامی خود بر الجزایر بود، اراضی مرغوب کشاورزی این کشور توسط فرانسویان تصاحب گردید و بخش زیادی از آن برای تأمین شراب مصرفی فرانسه زیر کشت انگور قرار گرفت.<sup>1</sup> مهاجرین اروپایی که مدتی کوتاه پس از تثبیت سلطه استعماری فرانسه بر الجزایر به آن کشور سرازیر شدند، معادل یک میلیون نفر بودند و 47 درصد از مجموع درآمد ملی الجزایر را تصاحب می‌کردند.

از 1851 م. تا 1920 م. جامعه الجزایر به طور متناوب بر اثر یک سلسله خشکسالیها، حمله ملخها به مزارع، مرگ و میر دامها، شیوع بیماریها و امراض واگیر نظیر وبا و تیفوس، تلفات اقتصادی و انسانی بسیاری را تحمل کرد. در این سالها بویژه تا سال 1868 م، حدود 300,000 نفر از مردم الجزایر بر اثر قحطی، گرسنگی و بیماری از پای درآمدند. از سال 1914 تا 1945 م. دو میلیون نفر از مردم آن کشور که به طور طبیعی نیروی مولد این کشور محسوب می‌گردیدند، مجبور به مهاجرت به فرانسه شدند. در طول سالهای استعمار فرانسه بر الجزایر، تفاوت بین فقر و رفاه در میان بومیان و فرانسویها چشمگیر بود؛ چرا که فرانسویان در ناز و نعمت به سر می‌بردند اما بومیان الجزایر در کشور خود در فقر و بیچارگی فلاکت‌بار زندگی می‌کردند.<sup>2</sup>

وقوع دو جنگ فاجعه‌آمیز جهانی و شرکت مستقیم فرانسه در آنها موجب افول قدرت اقتصادی این کشور گردید و ضربه‌های مؤثری بر پیکر اقتصاد آن وارد ساخت.<sup>3</sup> از سال 1929 م. بحران بزرگ اقتصادی دامنگیر اروپا شد و اقتصاد فرانسه از اثرات مخرب آن در امان نماند. از سال 1933 م. به بعد اقتصاد فرانسه با روندی ثابت و هراس‌آور رو به افول نهاد و با سقوط ارزش فرانک، تجارت خارجی فرانسه هم سقوط کرد. در سال 1935 م. شکست سنگینی بر پیکر صنایع فرانسه وارد شد.<sup>4</sup>

1 سرمایه‌داری دولتی در الجزایر، بررسی تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی الجزایر قبل و بعد از استقلال، کارث‌فارسون و دیگران، ترجمه پیروز الف، ص 12.

2 تاریخ معاصر الجزایر، روبر آژرون، ترجمه منوچهر بیات مختاری، ص 42 - 109.

3 تحولات روابط بین‌الملل از کنگره وین تا امروز، احمد نقیب‌زاده، ص 135.

4 ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ، پال کندی، ترجمه محمد قائد مشرقی و دیگران، ص 292.

در یک بررسی اجمالی از شرایط اقتصادی الجزایر پیش از انقلاب می‌توان گفت که این کشور هم از نظر اقتصادی همانند کشورهای فرانسه، روسیه و چین در وضع بحران به سر می‌برد. از این رو، زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی برای وقوع بحران و انقلاب در الجزایر فراهم شده بود. از طرف دیگر، فرانسه پس از تحمل ضربه‌های زیادی در جنگ دوم و اشغال آن کشور به وسیله نیروهای هیتلر، فاقد قدرت استعماری گذشته خود بود. مردم الجزایر که سالها زیر یوغ استعمار آن کشور بودند، همواره در پی فرصت مناسب بوده تا اشغالگران را از سرزمین اسلامی خود بیرون رانند. آنها که از گذشته‌های دور مبارزه را آغاز کرده بودند، پس از اطلاع از ضعف فرانسه به روند نهضت خود شتاب بیشتری داده و سرانجام با تقدیم یک میلیون شهید، نیروهای اشغالگر را در سال 1962م. به طور کامل شکست داده، از وطن اسلامی خود بیرون راندند و این اولین انقلاب ضد استعماری در یک کشور اسلامی بود.

### • ایران

اما شرایط و اوضاع اقتصادی در ایران هنگام وقوع انقلاب اسلامی چنین وضعیتی نداشت. همان طوری که گذشت کشورهای فرانسه، روسیه، چین و الجزایر هر کدام بنا به دلایل خارجی و داخلی، در هنگام انقلاب از وضعیت مطلوب اقتصادی برخوردار نبودند. بحران اقتصادی در هر چهار کشور در سالهای انقلاب و حتی سالهای قبل از آن به وجود آمده و زمینه تحولات سیاسی و اجتماعی فراهم شده بود و فقط نیاز به جرقه‌ای داشت.

در ایران قبل از انقلاب برخلاف کشورهای فوق نه تنها از نظر اقتصادی بحران و وخامت جدی اقتصادی که غیر قابل کنترل رژیم حاکم باشد وجود نداشت بلکه در طول دوره چند ساله قبل از انقلاب به علت افزایش ناگهانی و سریع قیمت نفت، تواناییها و قدرت اقتصادی رژیم شاه به سرعت افزایش پیدا کرده بود. همه شاخصه‌های اقتصادی در ایران در هنگام وقوع مرحله جدید انقلاب مانند درآمد سالیانه دولت، رشد اقتصادی، تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه افزایش یافته و به چند برابر رسیده بودند. از این رو، خیال رژیم شاه از این جهت راحت بود و کارشناسان اقتصادی و سیاسی هیچ گونه حادثه غیر مترقبه‌ای را پیش بینی نکرده بودند. و حتی کارتر در سفر خود به ایران آن را جزیره ثبات منطقه خوانده بود.<sup>1</sup>

محمدرضا پهلوی در طی این سالها با تکیه بر افزایش قیمت نفت و افزایش میزان تولید آن، نه تنها مقدار مالیاتها را افزایش نداده بود، بلکه مقدار زیادی از مالیاتهای صنایع و حقوق کارمندان دولت را کاهش داده و بر حقوق کارگران و کارمندان افزوده بود. حتی مالیاتهای حقوق نظامیان به طور کلی بخشوده شده بود. در راستای این سیاست، رژیم وابسته پهلوی برای تداوم و بقای خود، کالاهای مصرفی و لوکس خارجی را با پرداخت یارانه فراوان در اختیار مردم قرار می‌داد. این سیاستها هر چند در دراز مدت آثار سوئی داشته و باعث ایجاد وابستگی به بیگانگان می‌شد، اما در آن زمان مردم فکر می‌کردند که در رفاه به سر می‌برند.<sup>2</sup> چنین وضعی می‌توانست مانع تحولات اجتماعی و سیاسی شود.

1 انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، ص 61 - 63.

2 همان، ص 64 - 66.



نتیجه این که رژیم پهلوی قبل از انقلاب بر خلاف کشورهای فرانسه و روسیه و چین و الجزایر نه تنها در شرایط بحران اقتصادی به سر نمی‌برد، بلکه در مقایسه با آنها از شرایط اقتصادی مطلوبی برخوردار بود و حتی خود تبدیل به یک کشور وام‌دهنده به کشورهای غربی مانند فرانسه و انگلستان درآمد. بنابر این شرایط اقتصادی ایران در قبل از انقلاب، زمینه‌ساز حرکت‌های انقلابی نبود.

## خلاصه

کشور فرانسه در زمان قبل از وقوع انقلاب از نظر اقتصادی در شرایط بحرانی به سر می‌برد. جامعه فرانسه قبل از انقلاب به صورت طبقاتی بود. دو طبقه نجبا و روحانیون از موقعیت خوبی برخوردار بودند. اما همه فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر دوش طبقه سوم بود. فشارهای اقتصادی و اجتماعی از یکسو و زمستان سخت و طاقت فرسا از سوی دیگر، باعث فراهم شدن زمینه‌های لازم برای انقلاب در آن کشور شد.

روسیه در آغاز قرن بیستم از موقعیت اقتصادی مطلوبی برخوردار نبود. بیکاری کارگران، نداشتن زمین، خشکسالی و قحطی باعث ترک روستا به وسیله کشاورزان و موجب بحران در کشور شده بود. آغاز جنگ جهانی اول و درگیری روسیه در آن باعث سوق دادن منابع مادی و انسانی آن کشور به طرف جنگ و در نتیجه تشدید بحران در کشور و وقوع انقلاب اکتبر 1917 م در آن کشور شد.

کشور چین از مدتها قبل از انقلاب، به دلیل نفوذ بیگانگان و نابودی اقتصاد سنتی، باور شکستگی کشاورزی و اقتصادی روبه رو بود. شکست چین از ژاپن در 1895 م، واگذاری و تصرف چند بندر مهم آن کشور به ژاپن و سایر کشورهای اروپایی، پیروزیهای ناسیونالیستها به رهبری «سون یات سن» و آغاز جنگهای داخلی بین ملی‌گرایان و کمونیستها و اشغال قسمتهای شمالی کشور به وسیله شورشیان نظامی و مهمتر از همه آغاز جنگ جهانی دوم زمینه‌ساز وقوع یک انقلاب شده بود.

در کشور الجزایر، اشغال طولانی مدت فرانسه، موجب بروز فقر شدید برای مردم الجزایر و ثروت برای فرانسویان شده بود. این اختلاف سطح زندگی موجب شد که تا سال 1945 م دو میلیون نفر از کشور خارج شوند. مردم الجزایر پس از جنگ جهانی دوم از ضعف نسبی اشغالگران استفاده کرده، به روند نهضت خود شتاب بیشتری دادند تا این که در 1962 م با تقدیم یک میلیون شهید، به پیروزی رسیدند.

**ایران** بر خلاف کشورهای فوق در شرایط خوبی از نظر وضع اقتصادی قرار داشت و تمام شاخصه‌های اقتصادی آن مثبت بود و حتی خود تبدیل به یک کشور وام دهنده به کشورهای غربی شده بود.

## شرایط نظامی و حمایت بین‌المللی

توضیح این نکته ضروری است که یکی از مهمترین و در واقع محسوس‌ترین ابزار اعمال حاکمیت هر رژیم سیاسی، بویژه نظامی‌هایی که با بحرانها و فشارهای داخلی روبه‌رو بوده و به دلیل شکل‌گیری حرکت‌های انقلابی در آنها، نیاز به تهدید و سرکوب نیروهای معارض و مخالف خود دارند، «قدرت نظامی» است. قدرت نظامی به طور معمول در نیروهای مسلح هر کشوری متجلی است و به عوامل گوناگونی از جمله اطاعت از فرماندهی، روحیه قوی، وفاداری به نظام سیاسی، در اختیار داشتن تجهیزات و آموزش مناسب بستگی دارد. همچنین حمایت‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و... کشورها بخصوص کشورهای صاحب قدرت از یک حکومت، می‌تواند رژیم حاکم بر آن حکومت را در برابر بسیاری از طوفانهای حوادث، کمک کند و مانع سقوط آن شود. با این توضیحات مختصر به بررسی این دو عامل تعیین کننده، در کشورهای مورد بحث می‌پردازیم.

### فرانسه

#### الف - شرایط نظامی:

نیروهای نظامی فرانسه قبل از انقلاب و در زمانی که لوئی شانزدهم نیاز به سرکوب مردم انقلابی فرانسه داشت، فاقد ابزارهای لازم برای اعمال فشار بر مردم و حمایت از شاه بودند. ارتش فرانسه در طول پنجاه سال متوالی در چندین جنگ خارجی شرکت کرده و در اکثر آنها دچار شکست‌های سختی شده بود. این نیروها که در زمان صلح حدود 180 هزار نفر بودند، پس از شکست‌های پی در پی، پراکنده و متلاشی شده بودند. علاوه بر شکست‌ها، فرماندهان نالایق و سرکش هم باعث شده بودند که ارتش فرانسه از پادشاه آن کشور حمایت نکند؛ در نتیجه لوئی شانزدهم نتوانست با اتکا به این نیروها، مردم انقلابی و ناراضی آن کشور را سرکوب کند.<sup>1</sup>

#### ب - حمایت بین‌المللی:

در قرن هجدهم، فرانسه، انگلیس، اتریش، روسیه و پروس از قدرتهای بزرگ اروپا بودند و از نظر نظامی با هم برابری می‌کردند. در واقع نوعی «موازنه قوا» بر آن قاره حاکم بود. اما در عین حال، هر یک از آن کشورها در داخل و خارج از اروپا به فکر پیشبرد هدف‌ها و

1. انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، محمدی؛ تاریخ قرن هجدهم، ماله، ص 177 - 195.

مقاصد خود بودند و سعی می‌کردند که دیگری را ضعیف کرده، از صحنه سیاسی اروپا و مستعمرات اروپایی حذف کنند. به همین دلیل کشورهای اروپایی نه تنها به فرانسه جهت سرکوب نیروهای انقلابی کمک نمی‌کردند بلکه از درگیری‌های داخلی آن کشور و تضعیف قدرت سیاسی آن خوشحال بوده، حتی بعضی از کشورها مثل انگلستان از انقلابیون فرانسه حمایت می‌کرد.<sup>۱</sup>

همچنین کشورهای بزرگ اروپایی در این زمان به دلیل درگیری‌هایی که در داخل اروپا و خارج از آن قاره بر سر مستعمرات با یکدیگر داشتند، آمادگی لازم را هم برای کمک به پادشاه فرانسه نداشتند. هنگامی که لوئی شانزدهم از پادشاه اتریش (یعنی برادر ملکه فرانسه) تقاضای کمک کرد، از مساعدت و یاری وی برخوردار نشد. از این رو نظام سیاسی فرانسه در زمان وقوع انقلاب و در مصاف با بحرانهای انقلابی از نظر حمایت بین‌المللی در بدترین موقعیت قرار داشت و هیچ اتحاد و پیمان نظامی با کشورهای دیگر نداشت تا در موقع بحران از آن کشور حمایت کنند.<sup>۲</sup>

## روسیه

### الف - شرایط نظامی:

نیروهای نظامی روسیه قبل از انقلاب و در زمانی که رژیم تزاری آن کشور نیاز به سرکوب کارگران و دهقانان شورشی داشت نه تنها فاقد روحیه و ابزارهای لازم برای سرکوب مردم بودند، بلکه خود باعث تسریع در روند انقلاب شدند. شکست در جنگ‌های 5 - 1854 در جزیره کریمه و در مقابل نیروهای عثمانی، فرانسوی و انگلیسی، شکست<sup>۳</sup> در مقابل ژاپن در سالهای 5 - 1904 و واگذاری قسمتهای جنوبی جزایر ساخالین به آن کشور و دست کشیدن از هرگونه ادعایی بر منچوری و شبه جزیره کره،<sup>۴</sup> و مهمتر از همه، شکست در جنگ جهانی اول و عقب نشینی از لهستان از یک سو افزایش بیش از حد نیروهای نظامی در جنگ اول و عدم تجهیز و پشتیبانی کافی و از سوی دیگر، باعث شده بود که نیروهای نظامی از رژیم تزاری حمایت نکنند و در نتیجه تزار نتوانست به کمک آنها شورشها و تظاهرات انقلابی را سرکوب کند.<sup>۵</sup>

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که نظام سیاسی حاکم در روسیه قبل از انقلاب نه تنها نیروی نظامی و قوای مسلح نیرومند و وفادار به قدرت سیاسی در اختیار نداشت بلکه ارتش شکست خورده در جنگها، روحیه خود را از دست داده و با نارضایتی از رژیم حاکم به کارگران و مردم اعتصابی پیوست و در نتیجه خود نقش مهمی در سقوط رژیم تزاری و پیروزی انقلاب داشت. ارتش روسیه در سال 1917 م به

1 تاریخ قرن هجدهم، انقلاب کبیر فرانسه و امپراتوری ناپلئون، ماله، ص 473 - 476.

2 انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، ص 82 - 84.

3 تاریخ روسیه از مبادی تا 1917 م، پیر پاسکال، ترجمه گودرز، ص 102.

4 همان، ص 124 - 127.

5 انقلاب روسیه، کوکن، ص 23 - 25.

عنوان یک عامل شتابزا در انقلاب عمل کرد نه به عنوان یک مانع و عامل بازدارنده، لذا به عامل مهمی برای سقوط رژیم گذشته و استقرار نظام کمونیستی جدید در آن کشور تبدیل شد.

## ب - حمایت بین‌المللی:

انقلاب اکتبر روسیه در زمانی شکل گرفت که آتش جنگ بین‌الملل اول دنیا را در کام خود فرو برده بود. این جنگ که در سال 1293 هـ ش / 1914 م، به بهانه کشته شدن ولیعهد اتریش و در حقیقت به دلیل جاه طلبیهای آلمان آغاز شده بود، در اروپا نسبت به بقیه جهان از شدت بیشتری برخوردار بود. کشورهای اروپایی در این جنگ در دو گروه به نام «متحدین» و «متفقین» در مقابل هم صف آرایی کرده بودند. متفقین که شامل روسیه، فرانسه و انگلستان بودند، به وسیله پیمانها و قراردادهای نظامی و سیاسی متعهد شده بودند که از یکدیگر پشتیبانی کنند. از این رو، روسیه از حمایت بین‌المللی کامل هم پیمانان خود برخوردار بود. از این جهت، روسیه در هنگام حوادث انقلاب که جنگ جهانی به آن دامن زده و شتاب بیشتری داده بود به ظاهر در دایره‌ای از اتحادها و پیمانهای سیاسی و نظامی بین‌المللی و منطقه‌ای قرار داشت و کشورهای بزرگی مانند انگلستان و فرانسه و بعدها آمریکا از آن در صحنه جهانی حمایت می‌کردند.<sup>1</sup>

اما آغاز ناگهانی جنگ جهانی اول و پیروزی برق‌آسای نیروهای آلمانی بر روسیه و در نتیجه شکست و عقب‌نشینی آن کشور از لهستان از یک سو و مسافت زیاد بین روسیه و هم‌پیمانان او از سوی دیگر، باعث شد که آنها نتوانند در سرکوب نیروهای انقلابی به آن کشور کمک کنند. از این رو، هنگامی که بحران داخلی آن کشور را فراگرفته بود، روسیه تنها و بی‌حامی باقی مانده بود. به این ترتیب، مشاهده می‌شود که دولت روسیه به رغم این که در یک اتحاد نظامی جهانی قرار گرفته بود، در زمان انقلاب نتوانست از پشتیبانی دوستان و متحدان خود دست کم در داخل برخوردار شود. این در حالی بود که نیروهای انقلابی، و رهبران مارکسیست آنها مورد حمایت متحدین بخصوص آلمان قرار داشتند و این حمایت در پیروزی آنان نقش بسیار مؤثری داشت.<sup>2</sup>

## چین

### الف - شرایط نظامی:

بررسی وضعیت نیروهای مسلح چین در زمان پیش از پیروزی انقلاب کمونیستی آن کشور نشان می‌دهد که قدرت نظامی بنا به دلایل گوناگون تجزیه شده و قسمتی از آن در مقابل قدرت حاکم قرار گرفته بود. شکستهای پی در پی در جنگهای تریاک، جنگ 1895 م و جنگهای بعد، از یکسو و وفاداری بعضی از ژنرالهای ارتش به امپراتوری «منچو» از سوی دیگر، باعث شده بود که آنها پس از به قدرت رسیدن ملی‌گرایان در آن کشور، هرکدام قسمتهایی از نقاط شمالی کشور را در دست گرفته، با نیروهای ملی و کمونیست به جنگ

1. تحولات روابط بین‌الملل از کنگره وین تا امروز، نقیب زاده، ص 125 - 140.

2. انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، ص 84 - 85.

پیردازند.<sup>1</sup> آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال چین توسط ژاپن به جنگ داخلی و پراکندگی نیروهای نظامی آن کشور دامن زده و پس از پایان جنگ، نیروی نظامی آن کشور به سه گروه تقسیم شدند: یک گروه طرفدار رژیم حاکم باقی ماندند و گروه دیگر طرفدار نیروهای انقلابی کمونیست شدند و گروه سوم از نیروهای نظامی شورشی سابق طرفداری کردند.<sup>2</sup> به این ترتیب مشاهده می‌شود که حکومت ملی‌گرایان چین در هنگام بحران انقلاب در آن کشور نه تنها از نیروی نظامی قدرتمند و یکپارچه وفادار به خود برای سرکوب انقلابیون برخوردار نبودند، بلکه عده‌ای از خود نیروهای نظامی دست به شورش زده، قسمتهایی از شمال کشور را اشغال کرده و عده دیگر به نیروهای انقلابی کمونیست پیوسته و در مقابل رژیم حاکم قرار گرفته بودند. در نتیجه قدرت حاکم از مهمترین ابزار سرکوب که ارتش و قوای نظامی می‌شد، تقریباً محروم شده بود. این امر باعث تضعیف ستونهای قدرت نظام و کمک بزرگی در راه پیروزی انقلابیون طرفدار مائو بود.

## ب - حمایت بین‌المللی:

در سال 1937 م، ژاپن دست به یک حمله گسترده علیه چین زد و در مدت کوتاهی توانست قسمتهای زیادی از شرق، شمال و مرکز آن را به تصرف خود درآورد. شوروی که در این زمان دارای منافع زیادی در چین بویژه در ایالت منچوری بود، ضمن کمک به نیروهای ملی و کمونیستی، از آنها خواست که یک جبهه متحد علیه ژاپن تشکیل دهند.

پس از آغاز جنگ جهانی دوم، ژاپن در حالی که قسمتهای زیادی از خاک کشور چین را در اختیار داشت به امریکا حمله کرد. در این زمان چین برای بیرون راندن ژاپنها از کشورش به متحدین؛ یعنی آلمان و ژاپن اعلام جنگ داد و در کنار متفقین قرار گرفت به همین دلیل امریکا و شوروی کمکهایی در اختیار حکومت ملی چین قرار دادند.<sup>3</sup>

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم و شکست متحدین و در نتیجه خروج ژاپن از خاک چین، شوروی و امریکا کمک خود به دولت چین را ادامه دادند. اما پس از اختلاف بین نیروهای ملی «چیان کای چک» و کمونیستها به رهبری «مائو» و آغاز مجدد جنگ داخلی که بین سالهای 1946 م تا 1949 م یعنی زمان اوج حرکت‌های انقلابی، شوروی از نیروهای کمونیست حمایت کرد و امریکا هم به علت فساد حزب ملی «کومین تانگ» از کمک به آنها خودداری نمود. از این رو، نظام حاکم در چین از کمکهایی بین‌المللی محروم و حمایت متحدین خود را از دست داد.<sup>4</sup>

پس هرچند دو کشور شوروی و امریکا در زمان جنگ جهانی دوم به حکومت چین کمک می‌کردند ولی در سالهایی که نیروهای انقلابی کمونیست با شدت هرچه بیشتر علیه رژیم حاکم بر آن کشور مبارزه می‌کردند و مصمم به سرنگونی آن و برقراری یک نظام اشتراکی در آن کشور بودند، هر یک از دو کشور فوق بنا به استدلال و دلایل خود از کمک به آن خودداری نمودند. بدین ترتیب، نظام سیاسی

1- انقلاب چین، شاهنده، ص 6 - 30.

2- انقلاب چین، پایگاه انقلابی منچوری و اتحاد شوروی، او. بوریسوف، ترجمه رضا رضایی ساروی، ص 115 - 130.

3- قدرتهای جهانی در قرن بیستم، وارد، ص 223.

4- همان، ص 224 - 227؛ انقلاب چین پایگاه انقلابی منچوری و اتحاد شوروی، بوریسوف، ص 96 - 114.

حاکم بر چین در اوج بحران داخلی، حمایت بین‌المللی دوستان و متحدان خود را از دست داد و این امر یکی از دلایل مهم سقوط رژیم و پیروزی انقلابیون چین به رهبری «مائو تسه تونگ» در سال 1949 م بود.

## الجزایر

### الف - شرایط نظامی:

کشور فرانسه پس از پایان جنگ جهانی دوم از نظر نظامی آئینه تمام‌نمای یک امپراتوری درحال فروپاشی بود.<sup>1</sup> با در نظر گرفتن حوادث و رویدادهای زیر طی جنگ جهانی دوم و پس از آن به وضوح می‌توان به این نکته پی برد که ارتش استعمارگر فرانسه که به عنوان بازوی مسلح و مهم استعمار در حفظ و کنترل سرزمینهای مستعمره نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کرد، پس از جنگ به سختی آسیب دیده و در حال فروپاشی بود. این فرایند در پیروزی انقلاب خونین الجزایر و از پای درآوردن استعمار فرانسه نقش مؤثری ایفا نمود. حوادثی که موجب ضعف ارتش فرانسه شدند عبارت بودند از:

1. شکست فرانسه از ایتالیا در 22 ژوئن 1940 م و سقوط پاریس و اشغال شمال و جنوب آن کشور توسط آلمان و ایتالیا. پس از این شکست، مقر حکومت فرانسه به الجزایر منتقل شد و این مسأله به سختی در روحیه نظامیان فرانسه اثر گذاشت. علاوه بر اینها، فرانسه در جنگ با متحدین در آفریقا 24000 نفر از سربازان خود را از دست داد و این امر نیز خود مزید بر علت شد تا نظامیان آن کشور در الجزایر ضربه پذیر شوند. مجموع تلفات فرانسه در جنگ جهانی دوم شامل 200000 نظامی و 450000 غیر نظامی بود.<sup>2</sup> این تعداد تلفات، از نظر روحی و فیزیکی جبران‌ناپذیر و شکننده است. این امر به طور مسلم از دید انقلابیون مسلمان الجزایر پنهان نبود.
2. در نهم مارس 1945 م، فرانسه در هندوچین شکست خورد.<sup>3</sup> همچنین، سربازان فرانسوی در خاک تونس در همسایگی الجزایر شکست خوردند و هیئت واپهت آنان در اذهان مردم الجزایر در هم شکست.<sup>4</sup>
3. قیام مستعمرات فرانسه مانند تونس، مراکش و ماداگاسکار، به طور همزمان، باتلاقی برای نیروهای نظامی فرانسه به وجود آورد.
4. رژیم فرانسه از 1958 م تا 1961 م به طور پیوسته با شورشهای نظامیان خود در الجزایر مواجه بود و شورش ژنرالهای مقیم الجزایر علیه حکومت فرانسه، این رژیم را تهدید می‌کرد.<sup>5</sup>

1 تاریخ استعمارگری فرانسه، یاکونو، ص 151.

2 تاریخ معاصر آفریقا از جنگ دوم جهانی تا امروز، ماریان کورنون، ترجمه ابراهیم صدقیانی.

3 همان، ص 107؛ تاریخ قرن بیستم، سرژ برشتین و دیگران، ترجمه امان‌الله ترجمان، ص 195.

4 تاریخ معاصر آفریقا از جنگ دوم جهانی تا امروز، کورنون، ص 107.

5 تاریخ قرن بیستم، برشتین و دیگران، ص 197.

با در نظر گرفتن این شرایط به آسانی می‌توان پی برد که گرچه ملت الجزایر در طول هشت سال قیام مستمر خود از 1954 م تا 1962 م، یک میلیون نفر قربانی داد و این تعداد کشته، نشان از اهمیتی بود که الجزایر برای فرانسه داشت و استعمار به هیچ روی به استقلال الجزایر رضایت نمی‌داد اما مردم الجزایر می‌دانستند که با ارتشی درگیر هستند که شکستهای پی در پی آن را از پای درآورده است. بدین ترتیب، رژیم فرانسه در الجزایر از یک نیروی نظامی منسجم، وفادار و با روحیه برخوردار نبود تا در اوج انقلاب الجزایر، مردم آن کشور را سرکوب کند.

### ب - حمایت بین المللی:

قیام الجزایر در شرایطی آغاز گردید که رژیم فرانسه از نظر موقعیت بین المللی در وضع دشواری قرار داشت. زیرا از یک طرف، آلمان و ایتالیا (متحدین) پس از تسخیر فرانسه به سوی مستعمرات آفریقایی این کشور در حال پیشروی بودند و الجزایر را تهدید می‌کردند و از طرف دیگر، پایان جنگ جهانی دوم نیز سرآغاز موج بیداری ملل مستعمره و اوج گیری احساسات ضد استعماری بود. به طوریکه تایک سال قبل از استقلال الجزایر، حدود پنجاه کشور، بندهای استعمار را گسسته و آزاد شده بودند. در دهه 1950 م، دو حرکت ضد استعماری در منطقه خاورمیانه و آفریقا باعث تشدید روند حرکت انقلابی مردم الجزایر شد: اول، نهضت ملی شدن نفت در ایران و دوم روی کارآمدن «جمال عبدالناصر» در مصر و ملی کردن کانال سوئز. در صحنه روابط بین الملل هم تحولات به نفع مبارزات ضد استعماری الجزایر بود؛ چرا که نظام دو قطبی پس از جنگ و آغاز دوران جنگ سرد بین آمریکا و شوروی باعث شده بود که هر دو کشور در تدارک جبهه گیری جدید در تمام مناطق دنیا باشند. از جمله، آمریکا قصد داشت که تمام مستعمرات انگلیس و فرانسه را در تسلط خود درآورد. که یکی از این کشورها الجزایر بود. به همین دلیل آمریکا ملی گرایان الجزایر را علیه فرانسه مسلح می‌کرد تا پس از استقلال آن کشور از فرانسه، امتیازهایی به نفع خود کسب کند.<sup>1</sup>

شوروی سابق هم برخلاف روسیه زمان جنگ اول جهانی، ژست طرفداری از جهان سوم به خودگرفته، تبلیغات تحریک آمیزی در این گونه کشورها علیه استعمارگران غربی آغاز کرده بود. به همین دلیل از انقلابیون الجزایر در مقابل رژیم وابسته آن کشور حمایت می‌کرد. از نظر منطقه‌ای هم در این زمان کشورهای شمال آفریقا مأمّن مناسبی برای انقلابیون الجزایر بودند.

علاوه بر اینها، موضع گیری کشورهای عضو اتحادیه عرب در 1945 م علیه استعمارگران که خواستار رهایی و آزادی کشورهای شمال آفریقا بویژه الجزایر از یوغ استعمار بودند و نیز شکل گیری «کنفرانس باندونگ» اندونزی در سال 1955 م و موضع گیری آنها به نفع استعمار زدایی، از دیگر حمایت‌های بین المللی از انقلاب رهایی بخش مردم الجزایر بود.<sup>2</sup> همچنین، سازمان ملل متحد نیز در این سالها تبدیل به یکی از مراکز جهانی علیه استعمارگران شده بود. مجمع عمومی این سازمان در سال 1960 م، اعلامیه استقلال ملتهای

1 بن بلا، روبر مرل، ترجمه خلیل کوشا، ص 96.

2 تاریخ استعمارگری فرانسه، یاکونو، ص 138 - 139.

مستعمره را صادر کرد. این مسأله هم خود باعث شتاب در روند نهضت ضد استعماری مردم الجزایر و در نتیجه پیروزی انقلاب الجزایر شد.

نتیجه این که همزمان با اوج گیری مبارزات انقلابی مردم الجزایر علیه استعمارگران فرانسوی، تمام شرایط منطقه‌ای و بین المللی به نحوی جریان داشت یا سپری شده بود که از هر جهت در راستای منافع نهضت رهایی بخش الجزایر بود. حتی کشورهای مهمی چون آمریکا و شوروی که در این زمان در رأس دو بلوک سرمایه داری و سوسیالیستی قرار داشتند به طور مستقیم به انقلابیون الجزایر کمک و در صحنه بین المللی نیز از آنها حمایت می‌کردند. به همین دلیل، رژیم وابسته به فرانسه در الجزایر در اوج شکل گیری انقلاب الجزایر نه تنها از هرگونه کمک بین المللی و منطقه‌ای جهت سرکوب مردم مسلمان آن کشور محروم بود بلکه دولت فرانسه هم در موقعیتی قرار نداشت که به وابستگان خود در الجزایر کمک کند.

## ایران

### الف - شرایط نظامی:

ارتش ایران برخلاف چهار کشور فوق سالهای مدیدی بود که در هیچ جنگ خارجی<sup>۱</sup> شرکت نکرده بود. همچنین نه تنها هیچ عامل روحی و فیزیکی داخلی هم باعث تضعیف و تزلزل آن نشده بود، بلکه نیروهای نظامی ایران در زمان پهلویها بویژه محمد رضا پهلوی از هر جهت تقویت شده بودند. شاه ایران بیش از هر نظامی به ارتش توجه داشت. او به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح، بودجه‌های زیادی برای خرید تجهیزات نظامی و بهتر شدن وضع زندگی روزمره نظامیان اختصاص داده بود. تا از این طریق بتواند بر میزان کارایی آنها افزوده، اعتماد آنها را به خود جلب کند. شاه سعی می‌کرد یک ارتش قوی، نیرومند، منسجم، آموزش دیده و وفادار به خود داشته باشد تا هرچه بیشتر از طریق آنها حاکمیت مستبدانه خود را بر مردم ایران تحمیل کند. چنین نیروی منظم، مطیع و دارای سلسله مراتب فرماندهی که به خود شخص شاه ختم می‌شد، می‌توانست به راحتی استمرار حکومت شاه و خانواده او را در دراز مدت تضمین کرده، هرگونه بحران سیاسی و تظاهرات مردمی را که پایه‌های اقتدار او را به مخاطره می‌انداخت، سرکوب کند.<sup>۲</sup>

علاوه بر ارتش و نیروهای انتظامی، رژیم شاه از حمایت یک سازمان مخفی پلیسی به نام «ساواک» نیز برخوردار بود. این سازمان با توصیه آمریکا و با همکاری سازمانهای اطلاعاتی آن کشور، انگلیس و اسرائیل تشکیل شده و به صورت یک شبکه گسترده مخوف، تمام گروههای مخالف نظام شاهنشاهی را زیر نظر داشت. و با اعمال بی‌رحمانه‌ترین شکنجه‌های روحی و جسمی، ضامن تداوم سیاسی رژیم محمد رضا پهلوی بود. پس قدرت نظامی، انتظامی و پلیسی نظام حاکم قبل از انقلاب در ایران برخلاف کشورهای چهارگانه فوق

1 لازم به ذکر است که ارتش ایران برای کمک به سرکوبی جنبش ظفار در عمان به صورت محدود به آنجا نیرو اعزام کرد. ولی آن را نمی‌توان یک جنگ کلاسیک حساب کرد تا به وسیله آن ارتش شاه را محک زد.

2 رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا، کدیور، ص 45 - 52.



در بهترین موقعیت از نظر روحی و روانی، تجهیزاتی، سازماندهی و وفاداری به شاه قرار داشت و بدون چون و چرا از او حمایت کرده، هرگونه تحرک و جنبش را به راحتی می‌توانست سرکوب کند.<sup>1</sup>

## ب - حمایت بین‌المللی:

از نظر حمایت بین‌المللی هم، حکومت مطلقه محمد رضا پهلوی، در زمان وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال 1357 ه. ش. نسبت به کشورهای فرانسه، روسیه، چین و الجزایر در زمان بحران در موقعیت بهتری قرار داشت. پس از جنگ جهانی دوم و کودتای 28 مرداد 1332 ه. ش آمریکا به طور کامل بر صحنه سیاسی ایران حاکم شد. همچنین، پایان جنگ جهانی دوم که دنیا را به دو بلوک شرق و غرب به رهبری آمریکا و شوروی تقسیم کرده بود، بر اهمیت موقعیت استراتژیکی ایران افزود، زیرا ایران به تنهایی در شمال خلیج فارس و تنگه هرمز قرار داشت که مقدار زیادی از نفت کشورهای غربی را تأمین می‌کرد. به این جهت، آمریکا برای حفظ منافع خود و هم‌پیمانان غربی‌اش و برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در سال 1338 ه. ش. با ایران یک پیمان دفاعی امضا کرده، رژیم شاه را تحت حمایت خود قرار داد.<sup>2</sup>

ایران با خروج انگلستان از شرق کانال سوئز، در سیاست دو ستونی آمریکا هم به عنوان ستون اصلی و امنیتی در منطقه، شناخته شد و به همین علت، حمایت آمریکا و کشورهای غربی از ایران بیشتر شده، روند فروش تجهیزات نظامی و صنعتی به ایران روز به روز گسترش یافت.<sup>3</sup> همچنین ایران در پیمانهای نظامی و غیر نظامی منطقه‌ای و جهانی آمریکا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. بخصوص با عضویت در «سنتو»، زنجیره «تاتو» را به «سیتو» وصل کرده بود. از این رو نه تنها از سوی آمریکا حمایت می‌شد، بلکه از سوی کشورهای متحد آن کشور نیز مانند انگلستان، فرانسه، آلمان، ژاپن و ایتالیا چه از لحاظ نظامی و چه از نظر سیاسی و اقتصادی به شدت در منطقه و جهان مورد پشتیبانی قرار می‌گرفت.

حمایت بین‌المللی و منطقه‌ای از شاه تنها منحصر به کشورهای بلوک غرب در آغاز بحران نبود، بلکه کشورهای بلوک شرق و بویژه اتحاد جماهیر شوروی سابق هم با انعقاد قراردادهای تجاری، اقتصادی و صنعتی به طور غیر مستقیم از نظام سیاسی حاکم در ایران حمایت می‌کرد. از این رو، ایران در زمان بحران دچار هیچ گونه مشکل سیاسی از نظر منطقه‌ای و بین‌المللی نبود و تمام کشورهای دنیا چه از نوع سرمایه‌داری و سوسیالیستی تا پیروزی انقلاب اسلامی به طور کامل و با تمام قدرت از رژیم شاه و جنایاتش در مقابل مردم حمایت می‌کردند. با این حال، انقلاب شکوهمند اسلامی امت مسلمان ایران به رهبری خردمندان پیشوای بزرگ خود، نه تنها نظام فاسد و پوسیده پهلوی را سرنگون کرد، بلکه پوزه حامیان قدرتمند منطقه‌ای و بین‌المللی آن را نیز به خاک مالید و دست همه آنها را از خاک کشور اسلامی ما کوتاه و ثابت کرد که هرگونه قدرتی اعم از داخلی و خارجی در مقابل اراده مصمم مردم یک کشور تاب و توان مقابله را نخواهد داشت.

1 انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، ص 76 - 80.

2 جنگ قدرتها در ایران، باری روبین، ترجمه محمود مشرقی، ص 91، چاپ آشتیانی، تهران، 1363.

3 همان، ص 103.

## خلاصه

رژیم حاکم بر فرانسه در زمان انقلاب، از نظر نظامی و نیز حمایت بین‌المللی در موقعیت مناسبی قرار نداشت. از این رو، هنگام اوج بحران در آن کشور، از قدرت این دو عامل برای سرکوب انقلاب محروم بود.

رژیم تزاری در روسیه هم قبل از انقلاب، چه از نظر نظامی و چه از نظر حمایت بین‌المللی در موقعیت بحرانی قرار داشت. واحدهایی از ارتش روسیه پس از شکست‌هایی در جنگ‌های قبلی و بویژه شکست در جنگ جهانی اول خود به صف انقلابیون پیوست و لذا تزار نتوانست مردم را سرکوب کند. از نظر حمایت بین‌المللی هم هرچند روسیه جزء متفقین بود و آنها از آن حمایت می‌کردند ولی به علت پیروزیهای برق‌آسای نیروهای آلمان بر نیروهای روسی و مسافت زیاد بین متحدان روسیه و هم‌پیمانانش، آنها عملاً نتوانستند از متحد خود در زمان اوج بحران حمایت کنند.

رژیم ملی‌گرای چین در هنگام انقلاب در موقعیتی قرار نداشت که از طریق نظامیان انقلاب را سرکوب کند، زیرا عده زیادی از نیروهای نظامی دست به شورش زده و با ملی‌گرایان درحال جنگ بودند و عده‌ای هم به کمونیستها پیوسته بودند. حامیان بین‌المللی چین در این زمان آمریکا و شوروی بودند که هر کدام بنا به دلایل گوناگون درموقع لازم از حمایت آن کشور دست برداشتند.

نیروهای نظامی فرانسوی به دلیل شکست‌هایی که در جنگ دوم متحمل شده بودند، توان لازم برای سرکوب نهضت آزادیبخش الجزایر را نداشتند و از نظر بین‌المللی هم حوادث طوری پیش می‌رفت که از هر جهت به نفع مردم الجزایر بود.

برخلاف کشورهای فرانسه، روسیه، چین و الجزایر، رژیم حاکم بر ایران در هنگام بروز انقلاب اسلامی هم از نظر نظامی و هم از جهت حمایت بین‌المللی در بهترین شرایط ممکن به سر می‌برد. ارتش ایران کاملاً مجهز، سازماندهی شده، دارای سلسله مراتب نظامی جدی، وفادار به شاه و آماده هرگونه اقدام بود. همچنین از نظر حمایت بین‌المللی هم تمام کشورهای جهان اعم از سرمایه‌داری و سوسیالیستی از رژیم شاه حمایت می‌کردند. اما در عین حال انقلاب اسلامی ایران با رهبری خردمندانه امام راحل و بارشادت و مقاومت مردم مسلمان کشورمان به پیروزی رسید.

## شرایط سیاسی

یکی دیگر از عوامل مهم در شرایط سیاسی - اجتماعی هر کشور «مدیریت سیاسی» است. مدیریت سیاسی به مجموعه افراد، سازمانها و نهادهایی گفته می‌شود که نقش مؤثری در هدایت جامعه دارند و به اصطلاح در هرم قدرت قرار گرفته‌اند. این هرم، به تناسب نوع حکومت در هر کشور فرق دارد. در کشورهایی که حکومت‌های آنها مردمی است، یعنی مردم نقش مؤثری در انتخاب مقام‌های اجرایی و رهبری آن دارند، کمتر دچار مشکل می‌شوند. چراکه مردم در هر چند سال، به پای صندوق‌های رأی می‌روند و بالاترین مقام اجرایی و مدیریتی جامعه و نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند. طبیعی است که اگر رأی دهندگان از عملکرد مسؤولین و مدیران اجرایی و قانونگذاری راضی نباشند، مجدداً به آنها رأی نخواهند داد. اما مردم اکثر کشورهایی که دچار انقلاب و بحران سیاسی شده‌اند، از حکومت‌های غیر مردمی و سوء مدیریت رنج می‌برده‌اند و این عامل در شکل‌گیری و تداوم بحرانها نقش مؤثری داشته است که در اینجا به نقش این عامل در چهار انقلاب فوق و مقایسه آنها با انقلاب اسلامی ایران اشاره خواهد شد.

### • فرانسه

نوع حکومت سیاسی فرانسه در قرن هجده و در آغاز بحران‌های سیاسی و حرکت‌های مردمی، پادشاهی مطلقه بود. در این نوع حکومت، شاه صاحب تخت و تاج بود و به مردم چنین القا شده بود که سلطنت موهبتی الهی در دست شاه است. بنابر این، هیچ مخلوق زمینی حق مقاومت و اعتراض در برابر او را ندارد. در حکومت آن کشور هیچ‌گونه مرجع قانونگذاری و نظارت بر اجرای قوانین وجود نداشت. اراده شاه حکم قانون را داشت و همانند قانون زنده محسوب می‌شد. حتی سلاطین فرانسه به این هم اکتفا نکرده، مدعی بودند که بر عقاید مردم نیز حاکمیت دارند.<sup>1</sup>

بعد از شاه بالاترین قدرت سیاسی، یعنی برنامه‌های مالی، اداری و سیاسی، در دست عده‌ای از درباریان اشراف زاده و مرفه بود. این اشراف زادگان که از نظر تعداد، درصد اندکی از جمعیت کشور را تشکیل داده بودند، با تشکیل یک نوع دیوانسالاری موروثی تمام مقام‌ها و مسؤولیت‌های مهم و حساس کشور را در دست داشتند. این مقام‌ها بعد از مرگ آنها به طور موروثی به فرزندان آنها تعلق می‌گرفت و افراد دیگر حق اشغال چنین پست‌هایی را نداشتند. نتیجه چنین سیستمی این بود که افراد طبقه سوم که اکثریت قریب به اتفاق جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، هیچ گونه جایگاهی در نظام مدیریت اداری، مالی و سیاسی نداشتند.<sup>2</sup> همچنین در تصاحب پست‌ها در چنین نظامی، به طور مسلم دیگر شایستگی، لیاقت و صلاحیت مطرح نبود و مقام و جایگاه شغلی هرکس از قبل و به طور موروثی مشخص و معین می‌گردید.

1 تاریخ قرن هجدهم، انقلاب کبیر فرانسه، ماله، ص 342 - 343.

2 کالبد شکافی چهار انقلاب، کرین بریتون، ترجمه محسن ثلاثی، ص 74.

از نظر فساد و سوء مدیریت، نظام سیاسی فرانسه در این دوره بویژه در زمان قبل از انقلاب در بدترین وضعیت قرار داشت. لوئی پانزدهم و شانزدهم از فاسدترین و نالایق‌ترین پادشاهان آن کشور در طول تاریخ بودند. فساد مالی، فساد اخلاقی، اختلاس، دزدی و عیش و عشرت در زمان آنها به اوج خود رسیده بود. درباریان و اشراف زادگان هم که بعد از پادشاه، مقامهای کشور را در بین خود تقسیم کرده بودند، وضعیتی بهتر از پادشاه نداشتند. اگر شخصی هم به طور غیر منتظره از میان آنها درصدد سر و سامان دادن به چنین اوضاع نابسامان اقتصادی و مالی بر می‌آمد با مخالفت درباریان و اشراف زادگان روبه‌رو و طرد می‌شد. مأموران مالیاتی (مستوفیان) هم که از طرف دربار وظیفه جمع‌آوری مالیاتها را به عهده داشتند، با غارت و چپاول اموال مردم، آنها را تحت فشار شدید اقتصادی قرار می‌دادند.<sup>1</sup> نتیجه طبیعی چنین سوء مدیریت سیاسی، نارضایتی، شورش، اعتراض و سرانجام انقلاب خواهد بود که در فرانسه چنین شد.

## • روسیه

با بررسی نظام سیاسی و اجتماعی روسیه در اوایل قرن بیستم و در هنگام انقلاب 1917 م به این نتیجه می‌رسیم که مدیریت سیاسی در آن کشور هم فاقد صلاحیت لازم بوده و در بحران مشروعیت مردمی بسر می‌برد. مردم روسیه به دلیل سوء مدیریت و عدم دخالت خود در ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری آن کشور با شورشهایی که در سال 1905 م انجام داده بودند، موفق به کسب پاره‌ای از آزادیهای اجتماعی از جمله تشکیل «مجلس دوما» آزادی اجتماعات، مطبوعات و اعتصاب شده و در ظاهر حکومت مطلقه تزاری را تبدیل به مشروطه کرده بودند. اما تزار «نیکلای دوم» در طی سالهای 1905 م تا 1915 م دوباره با از بین بردن این دست آوردهای جزئی مردم تبدیل به حاکم مستبد و مطلق شد و با هرگونه تقسیم قدرت و مشارکت مردم در سرنوشت خود مخالفت کرد.<sup>2</sup>

بعد از تزار و دربار او، یک دسته از اشراف ممتاز بر مقامهای حساس و مهم نظام اجتماعی آن کشور تکیه زدند و از به قدرت رسیدن افراد طبقه پایین هرچند با استعداد و لیاقت جلوگیری کردند. بسیاری از این اشراف زادگان، افرادی خودبین، راحت طلب، فاسد و تهی مغز بوده، مردم طبقات پایین با بدبینی به آنها نگاه می‌کردند.<sup>3</sup> همچنین در کنار «تزار» و همسرش «تزارینا» اشراف زادگان فاسد، شخص حیل‌گر دیگری با کسوت روحانی به نام «گریگوری راسپوتین» قرار گرفته بود که نفوذ و تأثیر فوق العاده‌ای در تزار و همسرش، دربار و اداره سیاسی کشور داشت وی شخص فاسد، رشوه خوار، عیاش بود و از دربار تزار حقوق کلانی هم به جیب می‌زد.<sup>4</sup> پس حاکمیت مستبدانه و خودکامه تزار، بی‌کفایتی و ضعف مدیریتی او، تسلط عده‌ای از اشراف زادگان و درباریان فاسد و راحت طلب بر مصدر قدرت سیاسی حاکم و جلوگیری از ورود افراد طبقه پایین به مقامهای بالا، نفوذ زیاد همسر تزار و راسپوتین در دربار و اداره امور سیاسی کشور، عدم مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی خود و... همه دست به دست هم داده بودند تا مدیریت سیاسی آن کشور فاقد صلاحیت و مشروعیت لازم باشد.<sup>5</sup> واضح است که در چنین موقعیتی حداقل، گروهی از مردم ساکت نمی‌نشینند و به پا می‌خیزند تا نظام

1 انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، ص 95 - 96.

2 انقلاب روسیه، گزایوه کن، ص 20 - 21.

3 کالبد شکافی چهار انقلاب، برینتن، ص 75.

4 انقلاب روسیه، گزایوه کن، ص 22.

5 انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، ص 102.

موجود و نامناسب را سرنگون کرده، نظام سیاسی مطلوب و مورد نظر خود را روی کار آورند. از این رو، کمونیست‌های روسیه با استفاده از موقعیت جنگ جهانی اول و ضعف‌های دیگری که در بخش‌های گذشته بدان اشاره شد، قیام خود را آغاز کرده سرانجام نظام تزاری را سرنگون و حکومتی جدید با مرام و ایدئولوژی مارکسیستی در کشور خود حاکم نمودند.

## • چین

کشور بزرگ چین به مدت 250 سال تحت سلطه خاندان منچو بود که به صورت ملوک الطوائفی آن را اداره می‌کردند. فساد، تباهی، کشمکش‌های درونی و سوء مدیریت این خاندان باعث شده بود که مردم چین به دو جهت ناراضی باشند: اول به دلیل عدم مشارکت خود در مدیریت سیاسی کشور و دوم نفوذ و تسلط بیش از حد بیگانگان بر این کشور قدیمی و باستانی. ناراضی‌های مردم این کشور از یک سو و شکست روسیه از یک کشور کوچک آسیایی به نام ژاپن در سال 1905 م از سوی دیگر، باعث شد که چینی‌ها به خود بیایند و باور کنند که با اتکا به قدرت خود می‌توان هم با استبداد داخلی وهم با استعمار خارجی مبارزه کرد. برای این کار ابتدا لازم بود که استبداد داخلی نابود شود؛ چراکه به علت سوء مدیریت و فسادهایی که گریبانگیر آن رژیم شده بود، نه تنها توان لازم برای جلوگیری نفوذ بیگانگان را نداشت، بلکه خود زمینه‌ساز حضور آنها در کشور چین شده بود. از این رو مردم چین در سال 1911 م به رهبری ملی گرایان، خاندان سلطنتی منچو را از قدرت به زیر کشیده، رژیم جمهوری در آن کشور برقرار نمودند.<sup>1</sup>

پس از استقرار نظام جمهوری در آن کشور که حمایت و مشروعیت مردمی را نیز به همراه داشت، مردم چین انتظار بهبود اوضاع کشور از جمله بهبود مدیریت سیاسی کشورشان را داشتند. اما با تحولاتی که در اداره امور کشور پس از «سون یاتسن» پیش آمد و منجر به روی کار آمدن شخص دیگری به نام «چیان کای چک» شد؛ وی نه تنها نتوانست انتظارات مردم را برآورده کند، بلکه در زمان او کشور دچار مشکلات زیادی از جمله سوء مدیریت و بحران مشروعیت مردمی شد. جنبش‌ها و اعتصاب‌های کارگری و دهقانی به رهبری کمونیست‌ها، شکست در جنگ با ژاپن، اشغال کشور در جنگ جهانی دوم و دخالت بیگانگان و جنگ‌های داخلی و... همه دست به دست هم داده تا حکومت ملی گرایان در چین از نظر حمایت مردم دچار مشکل شود؛ زیرا فساد مقام‌های دولتی دوباره رونق گرفته، مالیاتها افزایش یافته، باج‌گیری و چپاول مردم، غارت، دزدی و ارتشاء به دلیل نابسامانی اوضاع سیاسی و اجتماعی بار دیگر سایه خود را بر سر مردم چین افکنده بود. از طرف دیگر، رکود اقتصاد و کشاورزی داخلی، اخراج کارگران، تورم بی‌سابقه، کاهش حقوق کارمندان و کارگران و... سبب شد که نظام سیاسی «چیان کای چک» همانند خاندان منچو مقبولیت خود را نزد مردم چین از دست بدهد و حمایت آنها از دولت هرچه بیشتر کاهش یابد.<sup>2</sup> طبیعی بود که چنین اوضاع نامناسب اجتماعی و سیاسی، مورد استفاده کمونیست‌ها که از ابر قدرت شرق (شوروی سابق) حمایت می‌شدند قرار گیرد و آنها موفق شدند، دومین انقلاب بزرگ کمونیستی جهان در قرن بیستم را در پر جمعیت‌ترین کشور جهان به پیروزی برسانند.

1 افسانه و حقیقت درباره مائو، بامداد، ص 13 - 20.

2 انقلاب چین، شاهنده، ص 45 - 53.

## • الجزایر

با بررسی وضعیت اجتماعی فرانسه در اواسط قرن بیستم ملاحظه می‌کنیم که جامعه آن کشور از لحاظ مدیریت سیاسی دچار مشکل بوده است. روشن است که ضعف مدیریتی و سیاسی در آن کشور به مستعمرات آن هم سرایت کرده، آنها را دچار مشکل می‌کرد. نهضت‌های آزادیخواهی، استقلال طلبی و گریز از مرکز در آفریقای شمالی و بویژه الجزایر از این شرایط استفاده کرده، علیه استعمار فرانسه حرکت جدیدی را آغاز کردند. زیرا جامعه الجزایر در اثر حضور و تسلط فرانسویان، اجتماعی دوگانه و متضاد بود.<sup>۱</sup> از یک سو اقلیت فرانسوی پست‌های حساس و کلیدی الجزایر را در دست خود داشتند و خط و مشی‌هایی را در آنجا به اجرا می‌گذاشتند که حافظ منافع خودشان بود و از سوی دیگر، اکثریت مسلمان مردم الجزایر نه تنها نقشی در اداره سیاسی نداشتند، بلکه در شرایط ناگوار و فاجعه آمیزی در فقر و اختناق سیاسی به سر می‌بردند.<sup>۲</sup> جنگ و گریزهای پی در پی، زندگی عادی مردم را دستخوش دگرگونی و بی‌ثباتی ساخته و این فرایند از سال 1945 م به بعد شدت یافته بود.

شکست‌های متوالی فرانسه در جنگ، وضعیت متزلزل بین‌المللی، آغاز فرآیند استعمار زدایی در عرصه جهانی، بحران‌های سیاسی و اقتصادی، تسخیر سرزمین فرانسه توسط نیروهای آلمان و ایتالیا در جنگ دوم و پیامدهای سیاسی بعد از جنگ، ضعف مدیریت و بحران سیاسی در فرانسه را به دنبال داشت. ظهور و سقوط پیاپی و پرشتاب دولتهای فرانسه از سال 1952 م تا 1962 میلادی، دلیل این ضعف بود. بحران سیاسی فرانسه، به مستعمرات ماورای بحر فرانسه بویژه الجزایر نیز سرایت کرد. در نتیجه آشفتگی در مدیریت نظام سیاسی دولت تحت حمایت آن کشور در الجزایر را نیز که نه مشروعیت مردمی داشت و نه حتی یک گروه خاص از آن حمایت می‌کرد، در برگرفت. علاوه بر اینها، فساد مالی و اقتصادی که دامنگیر دولتمردان فرانسوی و مزدوران آنها در الجزایر شده بود، همه دست به دست هم داده تا روند انقلاب آن کشور را در جهت سرنگونی رژیم طرفدار استعمار شتاب بخشد.

## • ایران

مدیریت سیاسی ایران نیز قبل از انقلاب، چه از نظر مشارکت مردمی و چه از نظر فساد مالی، اقتصادی و اداری همانند کشورهای فوق بود. نوع حکومت ایران از زمانهای گذشته و بویژه در دوران قاجاریه پادشاهی مطلقه بود. و مردم هیچ گونه مشارکتی در امور سیاسی و اجتماعی کشور نداشتند. هرچند نظام سیاسی ایران با نهضت مشروطیت در سال 1285 ه.ش. تبدیل به حکومت مشروطه شد، اما با به قدرت رسیدن رضاخان در ایران و از طریق تغییر قانون اساسی مشروطه، پادشاه دوباره صاحب قدرت مطلقه شد. پس از رضاخان، پسرش محمد رضا به پادشاهی رسید. وی در نخستین دهه حکومت خود دچار مشکلاتی بود، ولی کم کم با کمک کشورهای بیگانه بویژه آمریکا و انگلیس و با کودتای 28 مرداد 1332 ه.ش. یگانه قدرت و تصمیم گیرنده کشور گردید. وی نیز با تغییراتی در قانون اساسی حکومت را تبدیل به پادشاهی مطلقه کرد. و با حمایت دو کشور فوق تمام اهرمهای قدرت سیاسی و نظامی کشور را در دست

1 تاریخ قرن بیستم، سر ژرستین، ص 161 - 200.

2 تاریخ آفریقا، دخانیاتی، ص 360 - 391.

گرفته، روز به روز پایه‌های اقتدارش را مستحکم‌تر کرد. در زمان او تمام مراکز قدرت سیاسی و نظامی کشور یا به طور مستقیم در دست خودش و یا عده معدودی از خانواده پهلوی، فرماسونها و بهائیان قرار داشت.<sup>۱</sup>

از نظر فساد مالی اقتصادی و اداری در حالی که اکثریت مردم ایران در فقر و فلاکت به سر می‌بردند، شاه و درباریان و خانواده هزار فامیل او با حیف و میل و چپاول بیت المال مشغول فساد، دزدی، رشوه خواری، اختلاس و خوش گذرانی در نقاط خوش آب و هوای ایران و کشورهای دیگر بودند. این گروه اندک پولهای کلان نفت را که با چند برابر شدن قیمت آن به دست آمده بود و متعلق به آحاد ملت مسلمان ایران بود، همانند مال شخصی خود در اختیار گرفته، خرج عیاشیها و خوشگذرانیهای خود می‌کردند.<sup>۲</sup>

در مجموع، مدیریت سیاسی ایران قبل از انقلاب همانند چهار کشور فوق چه از نظر عدم مشارکت مردمی و تمرکز قدرت سیاسی در دست شاه و درباریان و گروه اندک اطرافیان او و چه از نظر فساد مالی و اداری در شرایط خوبی از نظر مشروعیت و مقبولیت مردمی قرار نداشت. به همین دلیل قدرت سیاسی در ایران فاقد لیاقت، شایستگی و صلاحیت لازم برای اداره کشور بود. از این رو از نظر مردم لازم بود که برای اداره صحیح جامعه و برقراری عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمدها، برقراری آزادیهای سیاسی و اجتماعی، قدرت حاکم سرنگون گردد و گروه دیگری که دارای صلاحیت لازم باشد به قدرت برسد به همین دلیل انقلاب اسلامی ایران با پشتیبانی قاطع مردم ایران به پیروزی رسید.

## خلاصه

نوع حکومت فرانسه قبل از انقلاب، سلطنت مطلقه بود و هیچ گونه مرجع قانونگذاری و نظارت در آن کشور وجود نداشت. اراده شاه در حکم قانون زنده بود و حتی پادشاهان مدعی بودند که بر عقاید مردم نیز حاکمیت دارند. از نظر اداره مملکت هم بعد از پادشاه گروه اندکی که غرق در فساد بودند تمام پستهای حساس و کلیدی را به طور موروثی در دست داشتند.

حاکمیت مستبد تزار، بی‌کفایتی و ضعف او، تسلط عده‌ای از اشراف زادگان و درباریان فاسد و راحت طلب، نفوذ زیاد همسر تزار و راسپوتین در اداره امور سیاسی روسیه در اوایل قرن بیستم دست به دست هم داده باعث شدند تا نظام سیاسی آن کشور در بحران مشروعیت مردمی به سر برد و به همین دلیل مردم روسیه نظام تزاری را سرنگون و حکومتی با ایدئولوژی کمونیستی تأسیس کردند.

پس از انقلاب 1911 م و روی کار آمدن یک حکومت جمهوری در چین، مردم انتظار داشتند که ملی گرایان بتوانند یک نوع نظام سیاسی مردمی را در آن کشور مستقر کنند. اما جنبشها و اعتصابهای کارگری و دهقانی، شکست از ژاپن، اشغال کشور در جنگ جهانی

1تحلیلی بر انقلاب اسلامی، منوچهر محمدی، ص 59 - 71.

2همان، ص 71 - 74.

دوم، دخالت بیگانگان، جنگ‌های داخلی و... همه دست به دست هم داده تا ملی گرایان دچار بحران و فساد، اختلاس، دزدی، ارتشاء و... شده در نتیجه مردم با شرکت در انقلاب کمونیستی آنها را نیز سرنگون کنند.

شکستهای متوالی فرانسه در جنگ جهانی دوم، آغاز فرآیند استعمار زدایی در عرصه جهانی، بحرانهای سیاسی و اقتصادی، تسخیر فرانسه در جنگ جهانی دوم به وسیله آلمان و ایتالیا و پیامدهای آن و... باعث ضعف مدیریت سیاسی آن کشور شد. این ضعفها به مستعمرات و بویژه الجزایر هم انتقال پیدا کرد و در نتیجه حکومت مستعمره آن کشور در الجزایر به وسیله انقلاب سرنگون گردید.

مدیریت سیاسی ایران قبل از انقلاب چه از نظر نوع حکومت و چه از نظر شرکت گروهها در آن و نیز فساد مالی و اداری و... به گونه‌ای بود که مورد قبول مردم نبوده هیچ گونه محبوبیتی نداشت. در نتیجه زمینه انقلاب و تغییر حکومت در آن مهیا شده بود.

### ارکان سه گانه قدرت اجتماعی در انقلاب اسلامی و انقلابهای دیگر (1)

## مشارکت مردمی

«قدرت اجتماعی» مفهومی است که در مقابل «قدرت سیاسی» معنا پیدا می‌کند. قدرت سیاسی، قدرت حاکم بر جامعه و صاحب حاکمیت است که می‌تواند قوانین را وضع و اجرا کند. درحالی که قدرت اجتماعی قدرت ناشی از اتحاد و یکپارچگی کلیه گروههای اجتماعی و فعال است که بر پایه ارزشها و باورهای مسلط و مشترک به هم نزدیک شده‌اند.

قدرت اجتماعی در هر جامعه‌ای از سه رکن اصلی و اساسی تشکیل شده که قابل تفکیک از یکدیگر می‌باشند. این سه رکن شامل: مردم، رهبری و ایدئولوژی می‌شود که در هر سه مرحله انقلاب، بویژه در مرحله دوم یعنی هنگام پیروزی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. ما طی این بخش و بخش آینده به طور اجمال نقش این سه رکن «قدرت اجتماعی» را در چهار کشور مورد نظر مورد مقایسه قرار خواهیم داد.



## • فرانسه

کشور فرانسه در دوران انقلاب در حدود 25 میلیون نفر جمعیت داشت که اکثریت قریب به اتفاق آنها در روستاها زندگی می‌کردند. از نظر جامعه شناختی، مردم فرانسه به طور کلی به سه طبقه روحانیون، نجبا و طبقه سوم تقسیم شده بودند. تعداد افراد دو طبقه ممتاز جامعه (روحانیون و نجبا) که صاحبان اصلی امتیازها و قدرت سیاسی در جامعه بودند، بسیار ناچیز بود درحالی که طبقه سوم که حدود 98 درصد جمعیت آن کشور را تشکیل می‌داد، فاقد هرگونه امتیاز سیاسی بود. این طبقه در حقیقت توده مردم فرانسه را تشکیل می‌داد و شامل بورژواها (توانگران)، صنعتگران، کارگران و کشاورزان می‌شد. صنف بورژوا شامل معلمان، پزشکان، وکلای دادگستری، تجار بزرگ، بازرگانان، صاحبان صنایع کوچک و کارگاهها و عمال دولتی بودند. این صنف که حدود سیصد هزار نفر بودند، در طول قرن هجده به ثروت زیادی دست پیدا کرده بودند. بورژواها به علت دارا بودن سواد و معلومات کافی، کتابهای سیاسی و اقتصادی زمان خود را که توسط افرادی چون «ولتر»، «منتسکیو» و «روسو» نوشته شده بود، مطالعه کرده، خواستار انقلاب سیاسی - اجتماعی در آن کشور بودند. بورژواها تلاش می‌کردند که با دگرگونی اجتماعی در آن کشور، همانند دو طبقه دیگر در مشارکت و مدیریت سیاسی جامعه سهمی داشته باشند.<sup>1</sup>

بدین ترتیب صنف بورژوا که شامل تعداد معدودی از طبقه سوم جامعه آن زمان فرانسه بود، هسته اصلی و اولیه انقلاب کبیر فرانسه را تشکیل داده، مبارزه علیه رژیم حاکم که در دست دو طبقه دیگر بود، آغاز کرد. البته در این راه عده‌ای از طبقات ممتاز نیز با آنها همراه شدند. با توجه به این توضیح، مشخص می‌شود که اکثریت مردم آن کشور که همان طبقه سوم منهای بورژواها بودند، نقش قابل توجهی در حرکت سال 1789 م؛ یعنی تصرف پاریس و سقوط زندان «باستیل» و تشکیل حکومت مشروطه نداشتند. در واقع، فساد مالی و اقتصادی و درماندگی نظام حاکم در اداره امور کشور باعث شد که رژیم متوسل به دو طبقه ممتاز شود. چون آنها به درخواست نظام حاکم جواب منفی دادند، به ناچار لوئی شانزدهم دستور تشکیل مجلس طبقات را صادر کرد. همچنین نکته دیگری که در طول انقلاب فرانسه قابل تأمل است، این است که انقلاب بیشتر در شهر پاریس (پایتخت) تجلی یافت و مردم سایر نقاط کشور چندان مشارکتی در حرکت‌های اولیه انقلاب نداشتند. به عبارت دیگر، خاستگاه انقلاب، شهر پاریس بود و مردم سایر شهرهای آن کشور و روستاها بعد از پیروزی انقلاب به صحنه آمده، تحولات مهم بعد از آن را شکل دادند.<sup>2</sup> بدین لحاظ ادعای غریبه‌ها مبنی بر این که، انقلاب فرانسه را به عنوان یک انقلاب مردمی و سراسری و با شرکت اقشار مردم آن کشور محسوب است، نمی‌توان قبول کرد. هرچند به لحاظ این که اولین نوع انقلاب اجتماعی است درخور و شایان توجه فراوان است.

## • روسیه

جامعه روسیه در طول دوران تزاری به عنوان یک کشور کشاورزی و فئودالی شناخته شده بود که اکثریت مردم آن در روستاهای دور و پراکنده کشور وسیعشان تحت سلطه فئودالها مشغول کار کشاورزی بودند و تنها عده معدودی در شهرها زندگی می‌کردند. اما از اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم، این کشور تحت تأثیر پیشرفتهای صنعتی سریع اروپا قرار گرفته، کم کم با استفاده از سرمایه‌های

1 انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، ص 111 - 114.

2 انقلاب فرانسه، قاسم افتخاری، ص 39 - 43، دانشگاه امام صادق، تهران، 69 - 1368.

خارجی رشد صنعتی آن آغاز شد. با آغاز کار صنایع مختلف در شهرهای روسیه، عده‌ای از دهقانان، روستاها را ترک کرده، در کارخانجات صنعتی مشغول کار شدند. تجمع کشاورزان ناراضی از سیستم فئودالی کشور در کارخانه‌ها و تشکیل یک طبقه جدید به نام کارگران صنعتی (پرولتر)، زمینه لازم را برای مبارزه علیه رژیم تزاریسیم در آن کشور فراهم کرد که از جمله آنها، شورش کارگران در سال 1905 م بود که منجر به تسلیم رژیم تزار در مقابل بعضی از درخواستهای آنها بود.<sup>1</sup>

در سالهای قبل از انقلاب بر تعداد کارگران روسیه افزوده شده بود و به حدود سه میلیون نفر رسیده بود. اما این تعداد نسبت به جمعیت 122 میلیون نفری آن روز روسیه، هنوز ناچیز بود. شروع انقلاب در سال 1917 م با اعتصابات و راهپیمایی‌های کارگران شهر «سن پترزبورگ» آغاز شد و با پیوستن عده کمی از گروههای دیگر به پیروزی رسید. یعنی درصد کمی از کارگران در انقلاب شرکت کردند نه همه آنان. سایر شهرها و گروههای دیگر نقش چندانی در آن نداشتند. پس با توجه به چگونگی شکل‌گیری و پیروزی، انقلاب روسیه را هم نمی‌توان به عنوان یک انقلاب سراسری مردمی و همگانی محسوب کرد. چرا که فقط با شرکت تعداد معینی از کارگران پایتخت که حدود دو درصد جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دادند، شکل گرفته، به ثمر رسید. علاوه بر این، در این کشور وسیع و پرجمعیت، گروهها و اقلیتهای مذهبی زیادی نیز ساکن بودند که نقشی در انقلاب نداشته، بعدها بدان پیوستند.<sup>2</sup> نتیجه این که مشارکت مردمی در انقلاب روسیه بسیار ضعیف و چندان قابل توجه نبود که آن را بتوان به عنوان یک انقلاب مردمی و سراسری اطلاق کرد.

## • چین

با بررسی روند پیروزی انقلاب چین، این نتیجه حاصل می‌شود که به طور کلی دو گروه در برپایی و پیروزی انقلاب در آن کشور نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای داشتند که عبارتند از: کارگران و دهقانان. نهضت کارگری چین که پس از جنگ جهانی اول و نابودی کارخانجات و در نتیجه بیکاری کارگران آغاز شده بود تا سال 1949 م یعنی هنگام پیروزی کمونیستها کم و بیش در آن کشور وجود داشت. اما نقش اصلی در پیروزی انقلاب آن کشور به عهده حزب کمونیست بود که متشکل از دهقانان و روستاییان بود.<sup>3</sup>

پس از آن که حزب کمونیست بر اساس ایدئولوژی مارکسیسم در آن کشور تشکیل شد، مبارزه خود علیه حکومت ملی‌گرایان را آغاز کرد. از نظر ایدئولوژی مارکسیسم، اساس انقلاب بر دوش کارگران صنعتی بود و با همین تفکر انقلاب اکتبر 1917 م روسیه به پیروزی رسیده بود. اما حزب کمونیست چین به رهبری «مائو» در آن کشور به این نتیجه رسید که با توجه به این که اکثریت مردم این کشور از دهقانان تشکیل شده است لذا اساس کار خود را دهقانان و روستا قرار داد. مائو با آگاه کردن دهقانان، زمینه‌های انقلاب را از آنجا شروع کرد و سرانجام هم موفق شد با تکیه بر آنها به پیروزی نایل آید.<sup>4</sup>

1 انقلاب روسیه، گزایه کوکن، ص 11 - 17.

2 انقلاب اکتبر روسیه، مصطفی ملکوتیان، چاپ دانشکده عقیدتی - سیاسی، قم، 1370؛ انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی.

3 انقلاب چین، شاهنده، ص 22 - 52.

4 همان، ص 53.

نتیجه این که هرچند که کارگران هم در شروع و هم در تداوم انقلاب نقش داشتند اما اساس کار حزب کمونیست چین برخلاف انقلاب روسیه با تکیه بر روستاییان و دهقانان بود. این دهقانان بودند که نقش تعیین کننده‌ای در پیروزی نهایی انقلاب چین در سال 1949 م داشتند و با توجه به این که دهقانان در آن زمان بیشتر از 23 جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند،<sup>1</sup> می‌توان ادعا کرد که انقلاب چین نسبت به انقلاب روسیه و فرانسه یک انقلاب مردمی بود.

### • الجزایر

از ژوئن 1830 م که نیروهای فرانسوی در خاک الجزایر مستقر شدند، نخستین هسته‌های مبارزه با استعمارگران هم شکل گرفت. اولین قیام به رهبری «شیخ عبدالقادر» در الجزایر رخ داد. این جنبش استقلال طلبانه که از سال 1830 م تا 1847 به پیکار با ارتش متجاوز فرانسه پرداخت از اتحاد و همبستگی همه مردم قبایل الجزایر غربی و مرکزی تشکیل شده بود و در این زمان مبارزات ضد استعماری را در شمال آفریقا رقم زد.<sup>2</sup>

مردم قبیله‌های عرب در سرزمین الجزایر به هیچ مقوله‌ای همچون «استقلال» اهمیت نمی‌دادند. آنان به استقلال کشور خود و زندگی با عزت همانند گنجی ارزشمند قدر می‌نهادند و از هیچ چیز مانند سلطه بیگانگان بر زندگی و مقدرات خویش تنفر نداشتند.<sup>3</sup> این طرز تفکر و روحیات مردم آن کشور موجبات شکل گیری قیامهای استقلال طلبانه متعددی را میان قبیله‌ها و بالتبع مشکلاتی جدی را در روند استعمار در الجزایر به وجود آورد. پس از قیام «شیخ عبدالقادر»، دست کم نه جنبش ضد استعماری ظهور یافت. اما عدم دسترسی مردم به سلاح و تجهیزات لازم در جنگ علیه ارتش فرانسه، عدم رهبری واحد و قدرتمند، همچنین فقدان یک ایدئولوژی منسجم سبب گردید تا این قیامها از نیروهای سرکوبگر فرانسوی شکست بخورند. قیام «اوراس» در سال 1916 م آخرین حلقه از این دست مبارزات بود که شکست خورد.<sup>4</sup>

از شکست قیام منطقه «اوراس» تا آغاز مرحله جدید و نهایی پیکار مردم مسلمان الجزایر علیه استعمارگران در سال 1945 م، فعالیتهای مخفی و زیرزمینی، رشته مبارزه علیه استعمار را به دست گرفتند.<sup>5</sup>

با مطالعه و بررسی رویدادهای 1/5 قرن مبارزات ضد استعماری الجزایر به این حقیقت مسلم پی می‌بریم که خاستگاه اصلی انقلاب خونین آن کشور همچون فرانسه، روسیه و چین یک طبقه یا گروه خاص نبود. به عبارت دیگر، فقط بورژواها، کارگران و یا دهقانان نبودند که تنور مبارزه علیه سلطه‌گران فرانسه را گرم نگه دارند. بلکه اقشار دیگری نیز در جریان مبارزه استقلال طلبانه آن کشور سهیم بودند. با این که انقلاب الجزایر همانند انقلاب فرانسه متکی به مردم شهرها و یا همانند انقلابهای روسیه و چین متکی به کارگران صنعتی و دهقانان نبود بلکه تا سال 1945 م هر کدام از قیامها متکی به یک گروه بود و در نتیجه بیشتر مردم در آن شرکت داشتند.

1 انقلاب چین، شاهده، ص 54.

2 نبرد اسلام در آفریقا، سید هادی خسروشاهی، 2 جلد، ج 2، ص 11.

3 تاریخ آفریقا، دانیاتی، ص 174.

4 همان، ص 100.

5 نبرد اسلام در آفریقا، خسروشاهی، ص 11.

مثلاً قیام «ستیف» در سال 1945 م یک حرکت خرده بورژوازی شهری، قیام اُورس و کاهیلیا که از مناطق کوهستانی آغاز شد و از حمایت دهقانان برخوردار بود و یک حرکت روستایی بود.

فرانسویان با این استدلال که الجزایر را فتح کرده‌اند، آن را متعلق به خود می‌دانستند و برای زدودن هویت ملی و مذهبی مردم الجزایر دست به اقدام‌های متعددی زدند که از میان آنها می‌توان به مصادره اموال بویژه زمینهای کشاورزان، برهم زدن ترکیب جمعیت از طریق اسکان مهاجرین فرانسوی در الجزایر، ممنوع کردن زبان عربی و اجباری کردن زبان فرانسوی در مدارس و... را می‌توان نام برد. این اقدامات سبب گردید تا بخش اعظم مردم، حس هویت بومی و ملی خود را از دست بدهند. اما با گذشت زمان و به کوشش علما و روشنفکران وطن دوست الجزایر، ملت برای کسب استقلال بسیج شد.

مصادره اراضی دهقانان توسط فرانسویان سبب فقر آنان گردید. پیشه‌وران و بازرگانان کوچک در اثر رقابت کالاهای فرانسوی ورشکسته شدند و به ارتش بیکاران پیوستند. روشنفکران و دانشگاهیان نیز شاهد نابودی ساختار سنتی و بومی فرهنگ کشورشان بودند. این عوامل سبب شد تا دهقانان، بورژواها، روشنفکران و علمای دینی، کسبه و اصناف و نیز قبایل صحرانشین با اتحاد و همبستگی به طور یکپارچه برای آزادی سرزمینشان قیام کنند.<sup>۱</sup>

جبهه آزادیبخش ملی الجزایر از سال 1956 م، قشرهای وسیعی متشکل از علما، رهبران سندیکاها، دانشجویان، دانش‌آموزان و... را زیر چتر خود داشت و حتی سربازان ارتش که از دست نیروهای فرانسوی فرار می‌کردند، به جبهه آزادیبخش می‌پیوستند. بنابراین، نهضت آزادی بخش الجزایر برخلاف سه کشور فرانسه، روسیه و چین، یک انقلاب و حرکت به معنای واقعی مردمی و سراسری بود.<sup>۲</sup>

## • ایران

وضعیت مشارکت مردمی در انقلاب ایران با انقلابهای فرانسه، روسیه و چین به طور کلی فرق داشت. یکی از ویژگیها و وجه تمایز انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابهای دنیا، حضور گسترده و یکپارچه مردم در آن است. برخلاف کشورهای فرانسه، روسیه و چین و همانند الجزایر، انقلاب اسلامی ایران به یک شهر و یا یک طبقه وابسته نبود، بلکه همه اقشار مردم اعم از شهری، روستایی، کشاورزان، کارگران، کارمندان، بازاریان، روشنفکران، دانشگاهیان، روحانیون، مردان و زنان به طور گسترده و یکپارچه از همه شهرها و روستاها، همگام و همزمان علیه رژیم پهلوی دست به قیام زده، با دادن هزاران شهید و جانباز به پیروزی رسیدند.<sup>۳</sup>

1 تاریخ آفریقا، دخیانی، ص 351

2 تاریخ معاصر آفریقا، ماریان کورنون، ترجمه ابراهیم صدقیانی، ص 254.

3 رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، کدیور، ص 63 - 67.

عاملی که باعث چنین حضور گستردهٔ مردم ایران در صحنهٔ مبارزه شد، دین اسلام بود. دینی که از همان چهارده قرن پیش وقتی به مردم ایران معرفی شد، با جان و دل و با آغوش باز آن را پذیرفتند و وارد زندگی فردی و اجتماعی خود نمودند. در طول 1400 سال، تاریخ، فرهنگ، ادبیات، هنر و تمدن مردم ایران با اسلام عجین شد، ارزشها و ایده‌آلهای آنها را تشکیل داد و عامل مهم وحدت اقشار مردم ایران گردید. زمانی که مردم مسلمان ایران، ارزشها و اعتقادات حاکم بر حکومت محمدرضا پهلوی را برخلاف ارزشها و اصول اعتقادی خود احساس کردند، به صورت گسترده و با رهبری امام خمینی (ره) از پانزده خرداد 1342 هـ ش دست به قیام و انقلاب زدند. انقلاب اسلامی مردم ایران که غالب افراد کشور در آن شرکت داشتند و دین اسلام بخصوص مذهب شیعه عامل حرکت آنان بود، سرانجام پس از سالها مبارزه در بهمن 1357 هـ ش به پیروزی رسید و حکومت پهلوی را به همراه نظام 2500 ساله شاهنشاهی سرنگون کرد.<sup>1</sup>

## خلاصه

انقلاب فرانسه از نظر مشارکت مردمی، انقلابی بود که گروه خاصی (بورژواها) از طبقه سوم هسته اصلی آن را تشکیل داده و به پیروزی رساندند و بقیهٔ اقشار مردم بعدها بدان پیوستند. همچنین خاستگاه انقلاب شهر پاریس بود نه تمام شهرهای آن کشور.

انقلاب اکتبر روسیه با شرکت کارگران صنعتی (پرولتر) که حدود دو درصد از جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دادند و آن هم در شهرها بویژه «سن پترزبورگ» مشغول کار بودند، شکل گرفت و به پیروزی رسید و از این رو آن را هم نمی‌توان یک انقلاب مردمی و سراسری همانند انقلاب اسلامی ایران دانست.

هر چند کارگران هم در شروع و تداوم انقلاب چین شرکت داشتند اما اساس کار حزب کمونیست مائو برخلاف روسیه بر روستاییان و دهقانان بود. چون این قشر از مردم چین در آن زمان 23 جمعیت کشور چین را تشکیل می‌دادند و بیشتر آنان در انقلاب شرکت کردند، می‌توان ادعا کرد که انقلاب چین یک انقلاب مردمی بود.

با مطالعهٔ تاریخ مبارزات ضد استعماری مردم مسلمان الجزایر می‌توان گفت که انقلاب خونین آن کشور برخلاف انقلابهای فرانسه، روسیه و حتی چین متکی به یک گروه، صنف یا طبقهٔ خاصی نبود، بلکه می‌توان آن را یک انقلاب سراسری و متکی بر تمام مردم محسوب کرد.

1 اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی، منوچهر محمدی، ص 20 و مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، صادق زیبا کلام، ص 62 - 71، روزبه، تهران، 1372.

انقلاب اسلامی **ایران** به یک شهر و یا یک طبقه و صنف یا گروه وابسته نبود بلکه همه اقشار مردم به صورت گسترده و یکپارچه در آن شرکت داشتند. عامل مهم این وحدت و یکپارچگی، دین اسلام و بویژه مذهب تشیع و رهبری دینی آن بود. لذا «مشارکت مردمی» در ایران، از همه کشورهای مورد بحث بیشتر و مؤثرتر بود.

## ارکان سه‌گانه قدرت اجتماعی در انقلاب اسلامی و انقلاب‌های دیگر (2)

### رهبری - ایدئولوژی

رکن اول قدرت اجتماعی، «مشارکت مردمی» است که در بخش قبل درباره آن صحبت شد. دو رکن دیگر قدرت اجتماعی رهبری و ایدئولوژی هستند. رهبری برای هرکاری و از جمله انقلاب که خواستار تغییر بنیادین و همه‌جانبه در تمام زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی است، لازم و ضروری است. بدون حضور رهبر، حرکتها و تلاشها برای تغییر نظام، نظم و انسجام لازم را پیدا نخواهد کرد و در نتیجه انقلاب تبدیل به شورش یا رفرم خواهد شد.

به طور کلی رهبری در حرکت‌های اجتماعی و سیاسی نقش مهمی را بر عهده دارد. وجود یک رهبر در هر سه مرحله از انقلاب برای هدایت مردم ضروری است. رهبری به دو صورت فردی و جمعی در انقلاب‌های مختلف از جمله انقلاب‌های ایران و فرانسه نمود پیدا کرده است که نوع فردی آن موفق‌تر و مؤثرتر بوده است. در صورتی که جامعه با شرایط انقلابی رو به رو شود و شکاف بین قدرت سیاسی حاکم و قدرت اجتماعی بیشتر شود، نقش رهبر در شکل‌گیری انقلاب بسیار تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز می‌شود. رهبر دارای سه نقش متفاوت است که هر کدام در یک مرحله از انقلاب مشخص می‌شوند: اول رهبری به عنوان ایدئولوگ یا بنیانگذار فکری انقلاب، دوم رهبر یا فرمانده کل عملیات انقلاب (در زمان پیروزی)، سوم به عنوان معمار و سازنده جامعه بعد از انقلاب. اگر هر سه مورد در یک فرد جمع باشند، آن شخص، رهبر منحصر به فرد انقلاب بوده، دارای مقبولیت و مشروعیت ویژه‌ای در بین مردم است.<sup>1</sup>

ایدئولوژی نیز برای شکل‌گیری حرکت‌های انقلابی لازم است. زیرا ایدئولوژی تنظیم‌کننده و ترسیم‌کننده ارزشها، ایده‌آلها و اعتقادهای حاکم بر جامعه است. بدون وجود ایدئولوژی، یک جامعه انسجام لازم را برای حرکت گروهی و سرنوشت‌آفرین حاکم و جایگزینی ارزشهای جدید ندارد. در واقع ایدئولوژی همانند ملات، افراد و گروه‌های مختلف جامعه را به هم پیوند داده و حفظ می‌کند. در این بخش به طور اجمال انقلاب‌های فوق با توجه به این دو رکن مورد مقایسه قرار می‌گیرند.<sup>2</sup>

1 تحلیل بر انقلاب اسلامی، محمدی، ص 44 - 47.

2 انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، محمدی، ص 109 - 110.

• انقلاب فرانسه**الف - رهبری:**

با مطالعه انقلاب فرانسه به راحتی می‌توان به این نتیجه رسید که در آن انقلاب، چهره‌شاخصی که بتواند دارای همه ویژگی‌های مربوط به رهبر باشد و در تمام مراحل، انقلاب را رهبری کرده و مورد قبول همه و دارای مشروعیت لازم باشد، وجود ندارد. افرادی مانند «روبسپیر»، «میرابو»، «دانتون»، «لافایت»، «مارا»، «سن ژوست»، «بابوف» و... هر کدام به علت روحیات و توانایی خود در زمان معین و محدودی رهبری مردم را پس از پیروزی به دست داشتند. و قبل از پیروزی و حتی در زمان درگیری، مردم انقلابی فاقد یک رهبری فردی و یا حتی جمعی بوده‌اند.<sup>۱</sup> همچنین، رهبران انقلاب فرانسه بیشتر، از یک طبقه (طبقه بورژوا) بودند. آنها بیشتر از آن که مردم را به حرکت درآورند، خود سوار بر موج انقلاب می‌شدند، به همین علت فاقد پایگاه مردمی بودند. این یکی از دلایلی بود که آنها نمی‌توانستند مدت زیادی بر مسند قدرت باشند. علاوه بر این، آنها پس از پیروزی انقلاب و در زمانی که رهبری مردم را به عهده داشتند با یکدیگر بر سر قدرت به مبارزه برخاسته، همدیگر را به قتل می‌رساندند و این خود عاملی مهم در سرخوردگی مردم از آنها می‌شد.<sup>۲</sup>

**ب - ایدئولوژی:**

حاکمیت مطلق در ایدئولوژی سیاسی قبل از انقلاب فرانسه، از آن خدا بود که به وسیله پاپها به پادشاهان واگذار می‌شد. در واقع پادشاهان، مشروعیت سلطنت خود را از کلیسا دریافت می‌کردند و به همین دلیل حکومت خود را ودیعه‌ای الهی دانسته تا کسی نتواند به مقابله با قدرت آنها برخیزد. بدین ترتیب، حکومت استبدادی با مشروعیت دینی بر مردم سلطه داشت.<sup>۳</sup>

عده‌ای از نویسندگان و روشنفکران فرانسه از سالها قبل از انقلاب با این نوع حکومت به مقابله پرداخته، انتقادهای زیادی از اوضاع اجتماعی و سیاسی آن کشور می‌کردند که از جمله آنها «مونتنسکیو»، «ولتر» و «ژان ژاک روسو» بودند. بویژه روسو را بنیانگذار فکری انقلاب فرانسه می‌دانند. این متفکران و سایر روشنفکران دیگر قرن هجده فرانسه از حکومت مشروطه انگلستان تمجید کرده، افکار آزادیخواهی و لیبرالیستی خود را تبلیغ می‌کردند. انقلابیون فرانسه بخصوص نمایندگان اولین مجلس آن کشور، بعد از انقلاب از افکار و عقاید این متفکران استفاده کرده، ایدئولوژی لیبرالیسم و حکومت دموکراسی را بنا نهادند. از خصوصیات و ویژگیهای این ایدئولوژی، انتقال حاکمیت از خدا به مردم، اصالت فرد و فردگرایی، آزادیهای فردی حمایت از بخش خصوصی و جدایی دین از سیاست است.<sup>۴</sup>

1 انقلاب فرانسه، ملکوتیان، ص 51 - 53.

2 انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، ص 153 - 155.  
3 همان، ص 170 - 176.

4 تحلیلی بر انقلاب اسلامی، محمدی، ص 108 - 117.

## انقلاب روسیه

### الف - رهبری:

تاریخ انقلاب اکتبر 1917 م روسیه نشان دهنده این است که این انقلاب فاقد یک رهبری واحد بوده است. حرکت‌های انقلابی که ماه فوریه سال 1917 م در روز بین‌المللی زنان و با شرکت کارگران زن و سایر کارگران آغاز شد، بدون رهبری و دخالت هیچ یک از رهبران مارکسیستی و غیر مارکسیستی بود. در این روز، گروه‌های مختلف کارگران به صورت خودجوش به خیابانها ریخته، نارضایتی خود را از اوضاع وخیم اقتصادی اعلام کردند. این تظاهرات چند روز به صورت خودجوش و بدون برنامه‌ریزی و سازماندهی هیچ گروهی در شهر «سن‌پترزبورگ» ادامه داشت که سرانجام منجر به درگیری و دخالت مأموران پلیس و کشته شدن عده‌ای و در نتیجه سرگونی رژیم تزاری در روسیه شد.<sup>1</sup>

در این مرحله از انقلاب، یعنی سقوط رومانوفها هیچ یک از رهبران بعدی، نقشی نداشتند و همه از شهر سن‌پترزبورگ دور بودند. افرادی مانند لنین و تروتسکی در خارج از کشور، استالین و کامنف و... در تبعید یا زندان به سر می‌بردند<sup>2</sup> که پس از سقوط رومانوفها و تشکیل دولت موقت، کم کم از تبعید و زندان رها شده، رهبری حرکت‌های انقلابی کارگران و دهقانان را به عهده گرفتند. در نتیجه پس از عدم موفقیت دولتهای جدید، سرانجام در اکتبر 1917 م، بلشویکها به رهبری لنین که شامل گروه اکثریت حزب سوسیال دمکرات بودند، قدرت را در کشور روسیه به دست گرفتند.<sup>3</sup> هیچ یک از رهبران انقلاب روسیه که مرحله دوم انقلاب (ماههای سپتامبر و اکتبر) را رهبری کردند مقبولیت و مشروعیت یک رهبر جامع و کامل را دارا نبودند.

### ب - ایدئولوژی:

از اواسط قرن نوزدهم گروهها و سازمانهای زیادی در روسیه فعالیت می‌کردند که از جمله آنها پوپولیستها، سوسیالیستها، لیبرالیستها، مارکسیستها و سوسیال دمکراتها بودند. هر کدام از این گروهها دارای ایدئولوژی خاص خود بودند. از میان همه این گروهها، سازمان مارکسیستی که به وسیله پلخانف (پدر مارکسیسم روسیه) بنیانگذاری شد مشهورتر بود. این گروه بعدها به نام سوسیال دمکرات شناخته شد. در اثر انشعابی که در آن رخ داد این گروه، به دو گروه بلشویک (اکثریت) به رهبری لنین و منشویک (اقلیت) به رهبری پلخانف تقسیم شد. این دو گروه از قبل در روسیه فعالیت می‌کردند و در انقلاب بویژه از مرحله دوم نقش مؤثری داشتند ولی سرانجام بلشویکها قدرت را بعد از پیروزی به دست گرفتند. ایدئولوژی هر دو گروه مارکسیسم بود. از خصوصیات و ویژگیهای این ایدئولوژی اعتقاد به اصالت ماده و اصالت جمع، دیکتاتوری طبقه کارگر، تمرکز انحصارات و ابزار تولید در دست دولت و ضدیت با دین بود. البته مارکسیسم

1 تاریخ انقلاب روسیه، کارمایکل، ص 46 - 70. و تاریخ انقلاب روسیه، تروتسکی، ج 1، ص 141.

2 همان، ص 44.

3 انقلاب روسیه، ملکوتیان، ص 8 - 11.



یک ایدئولوژی وارداتی برای کشور روسیه بود و پدران فکری آن مانند مارکس و انگلس افراد غیرروسی بودند. به همین دلیل در آن کشور دارای سابقه طولانی، نفوذ عمیق و ریشه‌ای نبود.<sup>۱</sup>

## انقلاب چین

### الف - رهبری:

حزب کمونیست چین به رهبری «مائو تسه تانگ» که انقلاب کمونیستی 1949 م را رهبری کرد به همراه یازده نفر دیگر در سال 1921 م تشکیل شد. مائو از جوان‌ترین و فعال‌ترین افراد تشکیل دهنده حزب بود. این افراد که از جمله انقلابیون چین بودند، پس از پیروزی انقلاب اکتبر 1917 م روسیه به طرف مارکسیسم گرایش پیدا کرده، بر اساس آن مبارزات خود را سازماندهی نمودند. حزب کمونیست چین از ابتدا فاقد یک رهبری واحد بود اما در میان اعضای مؤسس آن «مائو» به علت فعالیت‌های زیاد و نیروی جوانی، کم‌کم شاخص‌تر شد. وی که از سال 1919 م از طریق رهبری یک جنبش دانشجویی در پکن به شهرت و اعتباری دست یافته بود، پله‌های ترقی را در حزب کمونیست چین یکی پس از دیگری طی کرد و رهبری غیر رسمی آن را با فعالیت در میان دهقانان به دست گرفت. سرانجام مائو در سال 1934 م طی یک راهپیمایی دوازده هزار کیلومتری تاریخی، از سوی «لیو شائو چی» و «چوئن لای» به ریاست کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برگزیده شد و از این تاریخ تا پیروزی انقلاب به عنوان رهبر بلامنازع انقلاب چین انجام وظیفه کرد. همچنین وی چند سال پس از پیروزی انقلاب هم تحولات و نوسازی جامعه چین را رهبری کرد.<sup>۲</sup> پس مائو به مدت پانزده سال به عنوان ایدئولوگ، فرمانده کل عملیات و هم بعد از انقلاب به عنوان معمار و سازنده انقلاب، نقش خود را به عنوان یک رهبر واحد به انجام رساند.

### ب - ایدئولوژی:

بار اصلی و اساسی پیروزی انقلاب چین بر دوش حزب کمونیست آن کشور به رهبری «مائو» بود. ایدئولوژی و جهان‌بینی حاکم بر این حزب و در نتیجه انقلاب چین، مارکسیسم - لنینیسم بود. پس از تشکیل حزب کمونیست چین و آغاز حرکت‌های انقلابی به وسیله بنیانگذاران آن، اعضای آن بویژه مائو در رأس حزب، سعی می‌کردند که تمام حرکت‌های انقلابی خود را با این ایدئولوژی تطبیق و براساس آن سازماندهی کنند.<sup>۳</sup>

این ایدئولوژی از انقلاب روسیه به عاریت گرفته شده بود. از دیدگاه لنین نیروی محرکه انقلاب، کارگران صنعتی بودند. اما مائو نظریه مارکسیسم را تغییر داد و انقلاب آن کشور را با تکیه بر دهقانان از روستا آغاز کرد و کارگران را هم با خود همراه ساخت. پس، انقلاب چین با نوع اصلاح شده مارکسیسم - لنینیسم به پیروزی رسید. اما سایر ویژگی‌های آن را که شامل اصالت ماده و اصالت جمع، تمرکز

1 مقایسه انقلاب اسلامی با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، محمدی، ص 178 - 184.

2 غولهای قرن، طلوعی، ص 625 - 686؛ افسانه و حقیقت درباره مائو، محمد بامداد.

3 چین، بررسی کشورها، شماره 10، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ص 80، وزارت بازرگانی، تهران، 1368.

انحصارات و ابزار تولید در دست دولت و ضدیت با دین را حفظ کرد.<sup>۱</sup> در نتیجه، ایدئولوژی انقلاب چین هم برخلاف ایدئولوژی انقلاب ایران که ریشه ۱۴۰۰ ساله در جامعه ایران داشت و همه مردم آن را پذیرفته و وارد عرصه‌های عمومی و خصوصی زندگی خود کرده بودند، به تازگی توسط عده معدودی وارد آن کشور شده و از آن در جهت اهداف سیاسی استفاده می‌شد.

## انقلاب الجزایر

### الف - رهبری:

در فرایند نهضت آزادیبخش الجزایر رهبران متعددی ظاهر شدند که از نظر فکری و ایدئولوژیکی از طیف وسیعی برخوردار بوده، برای رسیدن به خواست مشترکشان می‌کوشیدند. «شیخ عبدالقادر الجزایری» نمونه‌ای از رهبران مسلمان بود که با تکیه بر مبانی اسلامی در راه آزادی الجزایر از سیطره استعمار به پیکار برخاست. «عبدالحمید بن بادیس» نمونه‌ای دیگر از رهبران اسلامی بود که از افکار «شیخ محمدعبد» ، متفکر بزرگ جهان اسلام الهام گرفته بود. «الشیخ العقبی» و «الشیخ الابراهیمی» دو تن دیگر از رهبران مسلمان انقلاب الجزایر بودند. اما رهبران دیگری نیز در هدایت جنبش الجزایر ظاهر شدند که «مسالی حاج» و «فرحت عباس» به عنوان رهبران میانه‌رو و ناسیونالیسم شناخته شده‌اند. مسالی حاج به علت وفاداریش به ناسیونالیسم به عنوان پدر ناسیونالیسم الجزایر شهرت یافت.<sup>۲</sup>

از دیگر چهره‌های شاخص رهبری نهضت الجزایر، «بن بلا» بود که به سازماندهی و رهبری عملیاتهای چریکی و جنگی علیه فرانسویان می‌پرداخت. همچنین در میان رهبران الجزایر کسانی بودند که از سوسیالیسم و کمونیسم طرفداری می‌کردند. «العربی بوهالی» نمونه‌ای از این چهره‌ها بود. وجود اختلافات ایدئولوژی و فکری میان رهبران انقلاب الجزایر سبب شکافهای عمیقی بین آنان گردیده بود. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که در الجزایر طیف وسیعی از رهبران رادیکال، میانه‌رو و اصلاح‌طلب وجود داشت که برای دستیابی به هدفهای مورد نظر و غلبه بر دشمن مشترک، هر چند به طور موقت اختلافات را کنار نهاده و زیر چتر جبهه «آزادیبخش ملی» جمع شدند. اما در انقلاب الجزایر چهره شاخص و منحصر به فردی که رهبری آن را به تنهایی به عهده بگیرد مشاهده نمی‌شود و در کنار «بن بلا» که یکی از رهبران برجسته انقلاب الجزایر بود، چهره‌های دیگری نیز حضور داشتند که در هدایت مردم الجزایر نقش برجسته‌ای داشتند.

### ب - ایدئولوژی:

حرکت انقلابی الجزایر زائیده یک اندیشه و ایدئولوژی واحد و منسجم نبود. زیرا در این سرزمین طیف وسیعی از ایدئولوژیهای رنگارنگ و گوناگون وجود داشتند که مدعی هدایت و رهبری مردم بودند که از جمله آنها اسلام، ناسیونالیسم، سوسیالیسم و... بودند.

1 همان، ص 81 - 83.

2 بن بلا، مرل، ص 404 - 405.

در نخستین مرحله انقلاب ضد استعماری، «عبدالقادر الجزایری» به عنوان چهره‌ای مسلمان، با انعقاد قرارداد «وسمشیل» در سال 1834 م در الجزایر غربی و مرکزی نوعی حکومت اسلامی ایجاد کرد و حتی خود را امیر مؤمنان نامید. اما این تشکیلات دوام چندانی نیاورد و به وسیله فرانسویها برچیده شد.<sup>1</sup> مقارن سالهای 1937 م، ایدئولوژی ناسیونالیسم صحنه گردان مبارزات الجزایریان بود که به وسیله «مسالی حاج» تبلیغ می‌شد.<sup>2</sup>

اما هنگامی که جبهه آزادیبخش ملی در تابستان 1962 م بار سنگین جامعه استقلال‌یافته الجزایر را بر دوش خود حس کرد، هیچ‌گونه طرح و برنامه‌ای برای ساختن جامعه جدید در دست نداشت.<sup>3</sup> بحرانی که پس از حصول استقلال در آن کشور دامنگیر جامعه الجزایر شد، بیش از هر چیزی از فقدان ایدئولوژی انقلابی و خلأ فکری نهضت الجزایر حکایت می‌کرد. تنها عنصری که نقش ملات و به هم پیوستن رهبران نهضت را بازی می‌کرد و آنان را گرد هم آورد، اندیشه ضد استعماری بود که در واقع تنها عامل همبستگی مردم آن کشور هم محسوب می‌گردید. خلأ ایدئولوژیک بویژه عدم توجه رهبران و ملت مسلمان کشور الجزایر به اسلام اصیل، موجب دیرپا شدن سیطره استعمار و بحران بی‌هویتی برای مدت طولانی در آن کشور شد.<sup>4</sup> این در حالی بود که مردم و رهبران آن کشور می‌توانستند با توجه به دین اسلام که در بین اکثریت مردم آن کشور رواج داشت به عنوان تنها ایدئولوژی انقلابی مبارزات مردم به نحوه مطلوب‌تر سازماندهی کرده، به پیروزی برسانند و پس از پیروزی هم با تکیه بر اسلام نمونه یک جامعه اسلامی یکپارچه ارائه دهند تا دچار بحرانی دیگر که امروزه دامنگیر جامعه اسلامی الجزایر شده نشوند.

## انقلاب ایران

### الف - رهبری:

رهبری در انقلاب اسلامی برخلاف فرانسه، روسیه و الجزایر واحد و منحصر به فرد بود و هر سه نقش را در انقلاب ایفا نمود. امام خمینی (ره) از سال 1342 هـ ش و حتی قبل از آن به عنوان ایدئولوگ و بنیانگذار فکری انقلاب، قیام خود را علیه رژیم پهلوی آغاز کرد. معظم‌له قبل از این که قیام را آغاز کند به عنوان مرجع تقلید، رابطه معنوی خوبی با مردم برقرار کرده و در بین اقشار مختلف مردم دارای محبوبیت بود. به واسطه همین نفوذ معنوی، مدتی هم که در عراق به حال تبعید به سر می‌بردند، ارتباط او با پیروانش قطع نگردید. مشروعیت شرعی و مردمی و مقبولیت عامه امام خمینی (ره) باعث شد که او کشتی انقلاب را به خوبی هدایت کرده، به پیروزی رساند. جاذبه‌ها، مقبولیت، درایت، آینده‌نگری، مرجعیت و سایر ویژگیهای او سبب شد که همواره در قلوب میلیون‌ها مسلمان ایران و جهان جا داشته و همه بدون چون و چرا از او اطاعت کرده و انقلاب اسلامی را حمایت و پشتیبانی کنند. پس از پیروزی نیز با توجه به

1 الجزایر، میرزا صالح، ص 10.

2 جنبشهای آزادیبخش، نشریه شماره 33، حزب جمهوری اسلامی، حسین هدی و علیرضا بهشتی، ص 176، تهران، 1361.

3 اسطوره‌های انقلابی در جهان سوم، شالیان، ص 102.

4 همان، ص 99.

پشتیبانی قاطع، همه‌جانبه و فراگیر مسلمانان از آن پیر فرزانه، انقلاب اسلامی به رغم حوادث و دشواریهای داخلی و خارجی در جهت اهداف و اصول اولیه خود که همان برپایی حکومت اسلامی براساس اسلام ناب محمدی بود به پیش رود. امام خمینی (ره) برخلاف رهبران انقلابهای فرانسه و روسیه هر سه مرحله از انقلاب را هدایت کرد و تا هنگام وفاتش رهبر بی‌چون و چرا و منحصر به فرد بود.<sup>۱</sup>

پس از رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای از سوی خبرگان منتخب مردم به عنوان رهبر جدید انقلاب انتخاب و همانند خلف صالح خود در دوران سازندگی کشتی انقلاب را با درایت به پیش می‌برند. از این رو، انقلاب اسلامی ایران از نظر رهبری چه قبل و چه بعد از پیروزی منحصر به فرد و یگانه است و قابل مقایسه با هیچ یک از انقلابهای دنیا نمی‌باشد.

## ب - ایدئولوژی:

بعد از پیروزی نهضت مشروطیت، پادشاهان ایران بویژه رضا خان و پسرش محمدرضا پهلوی سعی کرده بودند که با الهام از لیبرالیسم غرب، جدایی دین از سیاست را در ایران تبلیغ کنند. آنها همچنین با توجه به تاریخ قبل از اسلام، افکار ناسیونالیستی و ملی‌گرایی ایران را جهت توجیه سلطنت خود ترویج می‌کردند. اما با توجه به این که اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران حدود 1400 سال دین اسلام را قبول کرده و اصول و ارزشهای دینی در همه ابعاد زندگی آنها گسترش پیدا کرده بود، پهلویها چندان در کار خود موفق نبودند. رهبر کبیر انقلاب اسلامی با توجه و آگاهی به نفوذ عمیق اسلام و فقه شیعه در میان مردم مسلمان ایران تز جدایی دین از سیاست را مورد حمله قرار داده، اسلام را به عنوان بهترین ایدئولوژی انقلابی و ظلم ستیز مطرح کردند. امام خمینی (ره) با ارائه اصل «ولایت فقیه» و با استناد به آیات قرآن کریم و احادیث منقول از ائمه معصومین علیهم السلام ثابت کردند که احکام خدا هیچ‌گاه تعطیل‌بردار نبوده و در زمان غیبت امامان معصوم علیهم السلام حکومت متعلق به فقهاست و به همین دلیل حکومت اسلامی را در ایران بر پا نمودند.<sup>۲</sup>

ویژگی حکومت اسلامی براساس مکتب تشیع که بر اصل ولایت فقیه استوار است، حاکمیت مطلق الهی بر همه شؤونات زندگی است. حکومت بر انسانها به پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و پس از او به ائمه معصومین علیهم السلام واگذار شده و در زمان غیبت متعلق به فقیه عادل و جامع‌الشرایط است که قدرت او از طریق آراء مردم به عینیت می‌رسد. همچنین برخلاف انقلابهای فرانسه، روسیه، چین و الجزایر که ارزشها و ایدئولوژیهای حاکم بر آنها مادی و دنیایی بود، ارزشها و ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران، الهی و معنوی و از تقدس ویژه‌ای در نزد مسلمانان برخوردار بود و توانست نقش اساسی و مهمی در حرکت مردم ایفا نماید.

## خلاصه

«مشارکت مردمی»، «رهبری» و «ایدئولوژی»، ارکان «قدرت اجتماعی» را تشکیل می‌دهند. در این بخش به بررسی «رهبری» و «ایدئولوژی» در پنج کشور مورد بحث پرداخته شد. «رهبری» در انقلاب نقش بسیار مهمی دارد و در صورتی که «مردمی»، «دارای

1 تحلیل بر انقلاب اسلامی، محمدی، ص 95 - 107؛ رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا، کدیور، ص 57 - 63.

2 تحلیل بر انقلاب اسلامی، محمدی، ص 199.

محبوبیت» و «قدرت کافی» باشد، بسیار موفق می‌باشد. همچنین «ایدئولوژی» واحد، نقش بسیار مهمی در انسجام و تحرک مردم برای انقلاب دارد.

با بررسی انقلاب فرانسه به این نتیجه می‌رسیم که این انقلاب فاقد یک رهبر مردمی و مقبول در نزد اقشار مختلف مردم بوده است. همچنین، ایدئولوژی حاکم بر انقلاب، لیبرالیسم بود که حاکمیت را از مردم می‌دانست.

انقلاب اکتبر روسیه در دو مرحله صورت گرفت: مرحله اول که مربوط به ماه فوریه بود از یک حرکت خودجوش و بدون رهبری شکل گرفت و در مرحله دوم که ماه اکتبر بود، هیچ یک از رهبران انقلاب از مقبولیت و مشروعیت مردمی برخوردار نبودند. ایدئولوژی حاکم بر انقلاب روسیه، مارکسیسم بود که از خصوصیات مهم آن اصالت ماده، اصالت جمع، دیکتاتوری پرولتاریا و... بود. مارکسیسم برای مردم روسیه یک ایدئولوژی وارداتی بود و در جامعه آن کشور از جایگاه و نفوذ مردمی برخوردار نبود.

انقلاب چین همانند انقلاب اسلامی ایران چه قبل از پیروزی و چه مدتی بعد از پیروزی دارای یک رهبر منحصر به فرد به نام مائو بود که هر سه مرحله از انقلاب را رهبری کرد. ایدئولوژی حاکم بر انقلاب چین، مارکسیسم - لنینیسم بود که از انقلاب روسیه به عاریت گرفته شده بود و برای مردم چین یک ایدئولوژی وارداتی بود.

در انقلاب الجزایر چهره منحصر به فردی که بتواند انقلاب را به پیروزی برساند، وجود نداشت بلکه این انقلاب دارای رهبرانی از طیف‌های مختلف فکری بود که از جمله آنها مسلمانان، ناسیونالیستها و... بودند. همچنین، این انقلاب از نظر ایدئولوژی هم دارای چنین شرایطی بود و در آن ایدئولوژی‌هایی مانند اسلام، ناسیونالیسم و مارکسیسم مدعی هدایت مردم بودند.

انقلاب اسلامی برخلاف انقلاب‌های فرانسه، روسیه و الجزایر و به طور نسبی همانند چین دارای یک رهبر منحصر به فرد همانند امام خمینی (ره) بود که هر سه مرحله از انقلاب را رهبری کرد. ایدئولوژی حاکم بر انقلاب اسلامی، اسلام بود که دارای یک قدمت 1400 ساله در ایران بود و امام امت (ره) با توجه به نفوذ عمیق اسلام در ایران، آن را به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی و ظلم‌ستیز مطرح کرده، انقلاب را به پیروزی رساند.

## انقلابها، پس از پیروزی

یکی از مراحل مهم و حساس هر انقلابی، مرحله بعد از پیروزی آن است. زیرا بعد از این که انقلاب به پیروزی رسید و نهادهای نظام سابق را از بین برد، نوبت به سازندگی و تشکیل نظام جدید در جامعه دگرگون شده می‌رسد. اگر انقلابی دارای رهبری، برنامه ویژه برای نابودی نظام حاکم و ایدئولوژی مشخص باشد، به طور مسلم بعد از پیروزی دچار مشکل نخواهد شد. زیرا هر مکتب و ایدئولوژی دارای راه و رسمی برای زندگی دنیا و ابعاد گوناگون آن است و براساس آن می‌تواند مدینه فاضله خود را بنا نهد. انقلابهای پنج‌گانه مورد نظر هر کدام به تناسب مکان، زمان، مردم شرکت کننده در آنها و رهبران خود، بعد از پیروزی هم مرحله‌ای را پشت سر گذاشته‌اند که لازم است در یک بخش به این مرحله از انقلابها هم اشاره شود و مورد مقایسه قرار گیرند.

### انقلاب فرانسه

#### الف - حاکمیت لیبرالها

بعد از پیروزی انقلاب فرانسه، میانه‌روها (لیبرالها) که شامل بورژواها و سلطنت‌طلبان بودند، قدرت را در دست گرفتند. توده مردم که از وضع موجود در فرانسه ناراضی بودند، نقش مؤثری در پیروزی انقلاب نداشتند. به همین دلیل نتوانستند قدرت سیاسی را بعد از انقلاب به دست گیرند. بورژواها خواستار تغییرات اساسی و بنیادی در فرانسه نبودند. از همین رو با تغییر حکومت پادشاهی مطلقه به مشروطه، لوئی شانزدهم را در سلطنت ابقا کرده، گارد ملی فرانسه را با عضویت افراد بورژوا به فرماندهی یکی از ژنرالهای ارتش سابق به نام «لافایت» برای دفاع از انقلاب تشکیل دادند. در مجلس مؤسسان فرانسه هم که بعد از انقلاب تشکیل شده بود، زمام امور در دست بورژواها و اشراف لیبرال بود. لیبرالها تا سال 1793 میلادی؛ یعنی چهار سال بعد از انقلاب بر مسند قدرت باقی ماندند.<sup>1</sup>

#### ب - به قدرت رسیدن رادیکالها

لیبرالها در دوران حاکمیت خود در فرانسه موفق به بعضی از اصلاحات سطحی مانند لغو تقسیم‌بندی طبقاتی شدند اما این کارها چندان مؤثر نبود و نمی‌توانست مردم فرانسه را راضی کند. گروههای روستایی و کارگران که بعد از سقوط زندان باستیل کم‌کم وارد صحنه انقلاب شده بودند از محافظه‌کاری مجلس و خیانت لوئی شانزدهم به انقلاب به خشم آمده بودند. لوئی شانزدهم تصمیم گرفته بود که به خارج از کشور فرار کند و از آنها برای حمله به انقلابیون و نابودی انقلاب کمک بگیرد. این گروهها مصمم بودند تا سلطنت را سرنگون کرده و حکومت جمهوری بر پا کنند.<sup>2</sup> این افراد که در واقع انقلابیون واقعی (رادیکالها) بعد از انقلاب محسوب می‌شدند، به رهبری افرادی مانند روبسپیر تصمیم گرفتند که ابتدا ضد انقلاب داخلی را سرکوب کرده، سپس به جنگ با کشورهای دیگر و متجاوز به فرانسه (پروس و اتریش) که به تحریک سلطنت‌طلبان قبلی به فرانسه حمله کرده بودند، بپردازند. شور و هیجان انقلابی که در مردم فرانسه

1فرانسه در عصر انقلابها، و. دالین و دیگران، ترجمه فریدون شایان، 2جلد، ج 1، ص 15 - 32.

2همان، ص 140 - 150.

ایجاد شده بود، سرانجام باعث یورش آنها به پاریس (1792 م) شد. آنها با حمله به کاخ سلطنتی، لوئی شانزدهم را از سلطنت خلع کرده، سپس اعدام نمودند و آنگاه اعلام جمهوری کردند. بدین ترتیب هدایت مردم به دست انقلابیون رادیکال افتاد.<sup>۱</sup>

### ج - سرانجام انقلاب

انقلاب فرانسه که پس از پیروزی فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته بود سرانجام در سال 1793 م با اعدام لوئی شانزدهم منجر به حکومت جمهوری در آن کشور شد. بعد از تشکیل جمهوری هم، کشور آرامش پیدا نکرد و رهبران انقلاب هر کدام زمانی چند قدرت را در دست داشتند و اقدام به اعدام و نابودی همکاران خود نمودند. به طوری که یک دهه پس از انقلاب، بیشتر رهبران انقلاب به وسیله «گیوتین» یا سایر وسایل نابود شدند. طی این سالها، هرج و مرج شدیدی در فرانسه حاکم بود تا این که سرانجام در سال 1799 م «ناپلئون بناپارت» به قدرت رسید و دیکتاتوری فزاینده‌ای را در آن کشور حاکم کرده، باعث جنگ‌ها و خونریزیهای زیادی در اروپا شد.<sup>۲</sup>

### انقلاب روسیه

#### الف - حاکمیت لیبرالها

همان‌طوری که گذشت، انقلاب روسیه در دو مرحله صورت گرفت. بعد از پیروزی در مرحله اول و برچیده شدن بساط استبداد تزارها، چون گروه‌های مارکسیستی چندان نقشی در آن نداشتند، لیبرالها (و به قول مارکسیستها، بورژواها) با کمک مجلس «دوما» به ریاست یک شاهزاده به نام «لووف» به قدرت رسیدند. وی نیز از میان منشویک‌ها که در آن زمان نسبت به بلشویک‌ها میانه‌روتر بودند، شخصی به نام «کرنسکی» را به نخست‌وزیری انتخاب نمود.<sup>۳</sup>

اگر چه میانه‌روها و لیبرالها طی چند ماه حاکمیت خود در روسیه دست به یک سری اقدامهایی از جمله عفو مجرمین سیاسی و مذهبی، آزادی گفتار، مطبوعات و اجتماع، شناسایی حق اعتصاب و عضویت در سندیکاها و... زدند.<sup>۴</sup> و این مسأله زمینه را برای به قدرت رسیدن رادیکالها (بلشویک‌ها) فراهم کرد اما آنها در فکر یک تحول بنیادین، ریشه‌ای و همه‌جانبه در نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... روسیه نبودند و فقط خواستار یک نظام پارلمانی به شیوه کشورهای غربی بودند.<sup>۵</sup>

1 انقلاب فرانسه، افتخاری، ص 51 - 64.

2 انقلاب فرانسه، افتخاری، ص 59 - 79.

3 تاریخ انقلاب روسیه، تروتسکی، ج 1، ص 138 - 200 و انقلاب ناتمام، ایزاک دویچر، ترجمه خلیل ملکی، ص 43 - 75، جاویدان، تهران، 1358.

4 تاریخ انقلاب روسیه، کارمایکل، ص 84 - 85.

5 انقلاب روسیه، فرو، ص 25.

## ب - به قدرت رسیدن رادیکالها

بعد از برکناری نیکلای دوم و به قدرت رسیدن لیبرالها، مردم فکر می‌کردند که انقلاب به پیروزی کامل رسیده است. ولی پس از مدتی چون وضعیت اقتصادی و سیاسی روسیه بهبود پیدا نکرد، بلشویکها به رهبری «لنین» خواستار برکناری دولت موقت «گرنسکی» و به دست گرفتن قدرت توسط کارگران و کشاورزان شدند. لنین که در این زمان شعارهای تندری را به نفع کارگران و دهقانان می‌داد، به عنوان یک رهبر رادیکال انقلابی شناخته شده بود. وی سرانجام توانست در هفده اکتبر 1917 م لیبرالها را کنار زده و از طریق بلشویکها قدرت را به طور کامل به دست گیرد.<sup>1</sup>

در این مدت حوادث و اتفاقات زیادی در شوروی به وقوع پیوست و لنین را مجبور کرد تا از بعضی از شعارهای تند عدول کرده، سیاستهای معتدلتری اتخاذ نماید. اشغال بخشهایی از خاک روسیه توسط متحدین و فشار آلمان مبنی بر صلح با شوروی از یکسو و درگیریهای داخلی و وخامت اوضاع اقتصادی کشور از سوی دیگر، باعث شدند که لنین قرارداد صلح «برست لیتوفسک» را با آلمان امضا کرده، سیاست جدید اقتصادی به نام «نپ»<sup>2</sup> را در پیش گیرد. این دوره سرانجام با مرگ لنین در سال 1924 میلادی به پایان رسید.<sup>3</sup>

## ج - سرانجام انقلاب

اختلاف بین رهبران کشور اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی که از هنگام حیات لنین آغاز شده بود با مرگ او تشدید شد. پس از مرگ لنین سه نفر از رهبران بلشویکها از بقیه مشهورتر بودند. این سه نفر در این زمان که حزب کمونیست تشکیل شده بود به نام رهبران حزب معروف بودند و شامل «زینوویف»، «کامنوف» و «استالین» می‌شدند. در کنار اینها، تروتسکی هم دارای نفوذی در حزب بود. ابتدا این سه نفر با همکاری یکدیگر «تروتسکی» را کنار زده پس از آن شروع به رقابت با هم و حذف یکدیگر کردند. از میان این سه نفر، استالین از بقیه خشن‌تر و جاه‌طلب‌تر بود و به دلیل همین خصوصیات سرانجام موفق شد همه رهبران حزب را که احساس می‌کرد سد راهش هستند، کنار بزند و در سال 1927 م قدرت را به طور کامل به دست گیرد. انقلاب روسیه از این تاریخ به مدت 25 سال تحت حکومت دیکتاتوری خشن استالین بود. او در این مدت مرتکب جنایتها و قتل‌عامهای فجیعی شد<sup>4</sup> اما توانست با اتکا به حکومت مستبد خود، شوروی را به پیشرفتهایی در زمینه صنعت برساند. به همین علت، آن کشور پس از جنگ جهانی دوم تبدیل به یک ابرقدرت در مقابل آمریکا شد. پس از مرگ استالین رهبران دیگر شوروی مقداری از سیاستهای او را تعدیل کردند، ولی تا اواخر دهه 1980 م جنگ سرد بین آن کشور و آمریکا با فراز و نشیبهایی ادامه داشت. تا این که در سال 1990 میلادی، کشور اتحاد شوروی فروپاشید و پانزده کشور مستقل از بقایای آن تشکیل شدند. ولی روسیه به صورت رسمی جانشین شوروی سابق شد.

1 همان، ص 57 - 70؛ تاریخ انقلاب روسیه، کارمایکل، ص 309 - 360.

2 New policy سیاست جدید

3 مقایسه انقلاب اسلامی با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، ص 275 - 285.

4 انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه، محمدی، ص 286 - 294.



## انقلاب چین

### الف - حاکمیت گروه‌های انقلابی

در چین برخلاف کشورهای فرانسه و روسیه پس از پیروزی انقلاب، انقلابیون واقعی یا رادیکال‌ها که همان کمونیست‌ها به رهبری مائو بودند قدرت را به دست گرفتند. علت این که لیبرال‌ها در این کشور نتوانستند قدرت را به دست گیرند این بود که انقلاب علیه خود آنها و حکومتشان بود. ملی‌گرایان چین به رهبری «سون یات سن» و «چیان کای چک» که گرایش‌های لیبرالی داشتند پس از انقلاب 1911 میلادی قدرت را به دست گرفتند. آنها هر چند توانستند اصلاحات محدودی از قبیل صنعتی کردن کشور، حمل و نقل، ارتباطات، آموزش و رفاه عمومی انجام دهند، ولی همین اصلاحات جزئی و اندک هم بیشتر در شهرها صورت گرفت که فقط اندکی از جمعیت چین در آنها زندگی می‌کرد و نه تنها هیچ‌گونه پیشرفتی در وضع دهقانان که بیشترین مقدار جمعیت چین را تشکیل می‌دادند، صورت نگرفت بلکه وضع آنها روز به روز بدتر می‌شد. به همین جهت، حزب کمونیست با تکیه بر آنها حکومت ملی‌گرایان لیبرال را سرنگون کرده و خودش قدرت را به دست گرفت.<sup>1</sup> لذا لیبرال‌ها پس از انقلاب نمی‌توانستند جایگاهی داشته باشند چه برسد به این که قدرت را در دست گیرند.

### ب - تحولات مهم بعد از انقلاب و سرانجام آن

در روز اول اکتبر 1949 م هنگامی که مائو در میدان «تیان آن من» (دروازه صلح آسمانی) پکن در مقابل جمعیت انبوه تشکیل جمهوری خلق چین را اعلام کرد،<sup>2</sup> او و همکارانش با مشکلات زیادی رو به رو بودند. مقام‌های انقلابی به رهبری مائو برای فایق آمدن بر انبوه مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از یک سو و بهبود وضعیت کشاورزان آن کشور که در طی دوران مبارزه با رژیم گذشته و در جنگ‌های طولانی علیه مالکین بزرگ به آنها قول مساعد داده بودند از سوی دیگر، نیاز به تحولات مهم در جامعه داشتند. به همین دلیل آنها پس از پیروزی، تشکیل جلسه داده، ضمن بررسی کلی اوضاع کشور، محورهای اصلی سیاست‌های داخلی و خارجی خود را مشخص کردند. از جمله اقدام‌های مهم اولیه آنها، اصلاحات ارضی و تقسیم زمین بین روستاییان، ایجاد تعاونی‌های روستایی، تشکیل کمون‌های روستایی، در اختیار گرفتن صنایع و بازرگانی کشور، مبارزه علیه حیف و میل، فساد و بوروکراسی (بلائی سه‌گانه) و بلائی پنج‌گانه<sup>3</sup> بود. همچنین برنامه‌ریزی برای انقلاب صنعتی در طی برنامه پنج ساله اول<sup>4</sup>، برنامه جهش بزرگ به پیش، تشکیل کمون‌های خلق<sup>5</sup> (زندگی و اقتصاد اشتراکی برای مردم) و سرانجام مهم‌تر از همه، بسیج بزرگ توده‌ای که در سال 1962 میلادی آغاز شد و

1 قدرتهای جهانی در قرن بیستم و چین، ص 258 - 259؛ و کیورماز، ترجمه جمشید نبوی، ص 21 - 32.

2 افسانه و حقیقت درباره مائو، بامداد، ص 116.

3 این بلایا شامل رشوه، فرار از مالیات، دزدی اموال دولتی، تقلب در قراردادهای دولتی و سرقت اطلاعات اقتصادی بودند.

4 انقلاب چین، شاهنده، ص 57 - 68.

5 همان، ص 85 - 95.

سپس تبدیل آن به انقلاب بزرگ فرهنگی در سال 1965 م از مهمترین تحولات و حوادث زمان مائو بود که منجر به تغییر ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آن کشور گردید.<sup>1</sup>

سرانجام مائو در سال 1976 م درگذشت و پس از مدتی مائوزدایی آغاز شد. پس از مرگ مائو تا به امروز چین از نظر سیاستهای داخلی و خارجی دچار تغییر و تحولات مهمی شده و به پیشرفتهای زیادی نیز نایل گردیده است. چین امروزه نیز همچنان به ایدئولوژی کمونیسم وفادار مانده است.

## انقلاب الجزایر

### الف - حاکمیت گروههای انقلابی

پس از خروج فرانسه از الجزایر و دستیابی به استقلال، کسانی که در رأس نهضت استقلال طلبانه قرار داشتند به قدرت رسیدند. ابتدا «فرحت عباس» به عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد و احمد «بن بلا» هم پست نخست‌وزیری را اشغال نمود. وی اعضای کابینه خود را از میان افسران سابق نهضت مقاومت برگزید. پس از اندکی «بن بلا» به مقام ریاست جمهوری رسید. اینان درصدد بودند تا جامعه نوین الجزایر را براساس اصول و مبانی سوسیالیسم بنا کنند. بن بلا از سوسیالیسم مارکسیستی طرفداری می‌کرد. اما جامعه آرمانی سرهنگ هواری بومدین که در این زمان نخست‌وزیر بود، براساس برداشتی دوگانه از سوسیالیسم و اسلام بود. این اختلاف عقیده باعث شد که بومدین در سال 1965 م با یک کودتای ناگهانی بن بلا را از قدرت برکنار و خود در مسند قدرت قرار گیرد. بومدین تا زمانی که بر سر کار بود. با قدرت و اقتدار کامل، یک‌تاز میدان سیاست و حاکمیت آن کشور بود.<sup>2</sup>

### ب - تحولات بعدی انقلاب و سرانجام آن

جامعه الجزایر پس از کسب استقلال، بیشتر شبیه به یک سرزمین غارت شده بود تا یک کشور، زیرا طی مدت 130 سال حضور یغماگران فرانسوی در این کشور، تمامی پستهای کلیدی و امور فنی، مدیریت، پزشکی و بهداشتی و سایر امور تخصصی را در انحصار گرفته بودند. جنگهای پی در پی استقلال طلبی سبب ویرانی کشور گردیده بود و بیش از دو میلیون آواره، نیم میلیون پناهنده در سایر کشورها، 400,000 کودک یتیم و حداقل دو میلیون نفر بیکار برجای نهاده بودند. با خروج هشتصد هزار مهاجر که در آستانه انقلاب الجزایر، در پرونده‌ها، اسناد و ماشین‌آلات، خرابکاری کرده بودند، به درهم‌ریختگی جامعه الجزایر افزوده شده بود. رهبران الجزایر با تدوین قانون اساسی جدید، به رغم این که این کشور در زمره کشورهای اسلامی قرار داشت به سوسیالیسم روی آوردند. آنها گرچه طعم تلخ ایدئولوژیهای وارداتی را در حین مبارزه چشیده بودند اما این اشتباه را یک بار دیگر تکرار کردند. بدین صورت بحران فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به صورت آتش زیر خاکستر پنهان ماند. تا این که مردم مسلمان آن کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی با الهام از رهبری الهی امام خمینی (ره) و ایمان مذهبی خود در سال 1369 هـ ش در انتخابات شهرداریها و سپس در انتخابات

1 انقلاب فرهنگی چین، سیدعلی محمودی، 21 - 100، (اقتباس)

2 اوضاع معاصر کشورهای اسلامی، جاسم مرغی، ص 43 - 44.

پارلمانی آن کشور با رأی قاطع خود جبهه نجات اسلامی آن کشور به رهبری عباس مدنی را که خواهان حکومت اسلامی به شیوه ایران بود، به نمایندگی خود انتخاب نمودند. اما وابستگان به بیگانه در آن کشور چون تحمل حکومت اسلامی را نداشتند، با ابطال انتخابات شهرداریها و پارلمان آن کشور، الجزایر را دچار یک بحران فزاینده دیگر کردند که تا امروز همچنان ادامه دارد.

## **انقلاب ایران**

### **الف - حکومت لیبرالها**

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم ابتدا لیبرالها قدرت را به دست گرفتند. از این جهت انقلاب اسلامی ایران با انقلابهای فرانسه و روسیه دارای وجه مشترک می‌باشد. با این تفاوت که انقلاب ایران یک انقلاب مردمی و سراسری با یک رهبر واحد بود که تمام شرایط رهبری از نظر مشروعیت و مقبولیت لازم را داشت. امام امت (ره) ضمن آگاهی از ماهیت واقعی لیبرالها و با توجه به مصالح جامعه و عدم تجربه کار اجرایی رهبران روحانی انقلاب، حکم موقت نخست‌وزیری مهدی بازرگان را که دارای وظایف مشخص و محدود بود، صادر کرد. بازرگان به علت همان افکار لیبرالیستی و سازشکارانه خود، همه افراد کابینه را از میان همفکران خود انتخاب کرد و سیاست گام به گام را در پیش گرفت. وی و همکاران او در دولت موقت چون فاقد روحیه و افکار انقلابی برای مدیریت سیاسی یک جامعه متحول شده بودند پس از مدت کوتاهی به علت تضادهای اساسی با مردم و رهبری انقلاب مجبور به استعفا شدند.<sup>1</sup>

### **ب - به قدرت رسیدن انقلابیون**

پس از استعفای مهندس بازرگان، حاکمیت نسبی لیبرالها از صحنه مدیریت سیاسی به پایان رسید اما آنها به طور کامل کنار نرفتند. آنها در بعضی از وزارتخانه‌ها، شورای انقلاب و بعدها در مجلس خبرگان منتخب جهت تصویب قانون اساسی و در اولین مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری بنی‌صدر و بعضی از پستهای مهم کشور حضور داشتند. از این رو تا مدت زیادی مدیریت سیاسی و اجرایی کشور به طور مشترک بین لیبرالها و انقلابیون واقعی و اصیل اداره می‌شد. اما پس از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا از سوی امام خمینی (ره) و رأی عدم کفایت سیاسی او از طرف مجلس شورای اسلامی و تأیید امام بزرگوار، حاکمیت لیبرالها به طور کلی خاتمه یافت و رهبری سیاسی و اجرایی کشور به دست وارثان واقعی آن یعنی حزب‌الله<sup>2</sup> افتاد و از این تاریخ بود که دسیسه‌های داخلی و خارجی که از قبل علیه انقلاب آغاز شده بود شدت گرفت. از جمله این توطئه‌ها جنگ تحمیلی هشت ساله، فعالیت گروههای مزدور بیگانه، ترور رهبران و دولتمردان انقلاب، کودتاها و درگیریهای گروهها در گنبد، کردستان، بلوچستان، فشارهای اقتصادی و تبلیغاتی آمریکا، تحریم اقتصادی و سیاسی و... را می‌توان نام برد. اما به یاری خداوند متعال و با رهبری الهی و پیامبرگونه حضرت امام (رحمت‌الله علیه) و فداکاریها و ایثار امت مسلمان ایران همه این توطئه‌ها یکی پس از دیگری خنثی<sup>3</sup> شد و انقلاب اسلامی راه خود را

1تحلیلی بر انقلاب اسلامی، محمدی، ص 140 - 150.

2همان، ص 151 - 167.

به سوی هدفها و ارزشهای الهی ادامه داد. پس از پایان جنگ تحمیلی و رحلت جانگداز بنیانگذار فقید انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رهبری انقلاب را در دوران حساس سازندگی به دست گرفته و آن را همانند مقتدایش با پیروزی و موفقیت کامل به پیش می‌برند.

## خلاصه

بعد از پیروزی انقلاب فرانسه، ابتدا لیبرالها (بورژواها) قدرت را به دست گرفتند. اما پس از چندی توده مردم که از وضع موجود ناراضی بودند به پاریس حمله کرده، ضمن اعدام لوئی شانزدهم قدرت را به دست گرفته و حکومت جمهوری تشکیل دادند. اما سرانجام انقلاب فرانسه منجر به دیکتاتوری ناپلئون شد.

پس از پیروزی مرحله اول در انقلاب روسیه، ابتدا لیبرالها به قدرت رسیدند. آنها با اصلاحاتی که انجام دادند باعث قدرت گرفتن انقلابیون تندرو به رهبری لنین شدند. پس از مرگ لنین، کشور شوروی مدتی تحت حکومت دیکتاتوری و خشن استالین بود. ولی در این مدت به پیشرفتهایی هم نایل آمد و پس از جنگ دوم تبدیل به یک ابرقدرت شد. اما در نهایت در سال 1990 میلادی فروپاشید و پانزده کشور جدید تشکیل شد.

برخلاف کشورهای فرانسه و روسیه، رادیکالها و انقلابیون واقعی در چین پس از انقلاب به قدرت رسیدند. کشور چین از زمان انقلاب تا امروز تحت سیطره این افراد دچار تحولات و دگرگونیهای زیادی در سیاستهای داخلی و خارجی شده و به پیشرفتهایی هم نایل آمده است. آنها ضمن وفادار بودن به کمونیسم همچنان در مسند قدرت باقی هستند.

در الجزایر هم در پی انقلاب رهایی‌بخش آن کشور، انقلابیون تندرو قدرت را به دست گرفتند. اما این رهبران در هنگام تدوین قانون اساسی آن کشور به رغم این که اکثریت مردم آن کشور مسلمان بودند، به سوسیالیسم روی آوردند. از آن تاریخ، مدتها آتش نارضایتی سیاسی و اجتماعی مردم در زیر خاکستر باقی بود تا این که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با الهام از انقلاب ایران، در جبهه نجات اسلامی شعله‌ور شد. اما با ابطال انتخابات و نادیده گرفتن رأی مردم، مجدداً آن کشور دچار بحران اجتماعی دیگری شد که تا امروز هم ادامه دارد.

پس از انقلاب اسلامی هم ابتدا لیبرالها بنا به تشخیص امام (ره) و مصلحت جامعه به قدرت رسیدند. اما به دلیل افکار لیبرالیستی خود پس از مدتی ناچار به استعفا شده یا برکنار گردیدند. از آن تاریخ به بعد، مدیریت سیاسی کشور به دست وارثان اصلی خود یعنی حزب الله افتاد و تا امروز بحمدالله با پیروزی کامل به پیش می‌رود.